

کتاب ارزشمند و نایاب پیام آوران کیهان

وبلاگ دنیای اسرار آمیز

www.ufolove.wordpress.com



صفحه فیسبوک دنیای اسرار آمیز

[HTTP://WWW.FACEBOOK.COM/BLOG.UFOLOVE](http://www.facebook.com/blog.ufolove)

باتشکر فروان از دوست عزیزم رضا که این کتاب را تهیه و در اختیار بنده قرار دادند.

فصل اول

برخوردی در آسمان (از تیموتی گود)

آنشب مهتابی و پرستاره در تابستان سال ۱۹۴۷ میلادی خلبان جوان که در هواپیمای مدل پی - ۳۸ لاکهید خود در ارتفاع ۹ تا ۱۰ هزار پا بر فراز گراند رپیدز^۱ در میشیگان بسوی لس آنجلس پرواز می کرد از یکنواختی پرواز به تنگ آمده بود. او قرار بود روز بعد در مسابقه جام بندیکس تروفی^۲ شرکت کند.

بیل لیر^۳ حکایت می کند «کمی پس از عبور از بالای رودخانه کلرادو در نزدیکی بلیت^۴ شاهد منظره‌ای بودم که خاطره آن هنوز هم پس از گذشت سالهای طولانی از ذهنم محو نشده... یکباره نگاهم متوجه طرف چپ هواپیما شد و در آنجا شیئی پرنده مدوری را دیدم که پنجره‌هائی دایره‌ای داشت. در آنزمان تنها هواپیمائی که چنین پنجره‌هائی داشت هواپیمای مسافربری دی‌سی - ۴ بود و من بلافاصله با احتساب موقعیتم با آن جسم پرنده متوجه شدم که حدود ۵۰ فوت بیشتر با آن فاصله ندارم و در صورت ادامه مسیرم با نوک بال‌های آن هواپیما برخورد خواهم نمود. با ناامیدی کامل جهت پرهیز از برخورد با آن شیء تلاش نمودم.

1. Grand Rapids,

2. Bendix Trophy Race

3. Bill Lear

4. Blythe

«من به جسم پرنده نزدیک می شدم، بنابراین فوراً هواپیمای خود را با زاویه ای ۹۰ درجه به پهلو راست چرخاندم و با چشمان بسته دسته فرمان هدایت هواپیما را تا جای ممکن بطرف خود کشیدم در حالیکه هر لحظه در انتظار برخورد هواپیمایم با بال آن شیء پرنده بودم. ولی پس از گذشت لحظاتی مرگبار با حیرت متوجه شدم که هیچ اتفاقی نیفتاده. نفسی براحتم کشیدم و چون حدود ۹۰ درجه از جهت مغرب منحرف شده و بسوی شمال در پرواز بودم جهت اصلاح مسیر پرواز چرخشی کردم.

پس از انجام این مانور دوباره بطرف چپ هواپیمایم نگاه کردم ولی با حیرت متوجه شدم که شیء مزبور هنوز هم در کنار هواپیمای من است. در آن لحظات من در آسمان ناحیه ای صحرائی پرواز می کردم که از هیچگونه روشنایی خبری نبود. و تنها آن پنجره های مدور و نورانی که کاملاً شبیه پنجره های هواپیمای دی سی - ۴ بودند در کنار هواپیمایم دیده می شدند. نوری که از این پنجره ها به بیرون می تابید تا حدودی زرد رنگ می نمود.»

«من دوباره در همان وضعیت نزدیک به تصادم قرار داشتم - با خود فکر کردم که این دیگر غیرممکن است زیرا مغز من حاضر به درک شرایط جدید نبود. در چنین وضعیتی که هر لحظه در انتظار برخورد با نوك بال هواپیمای دیگری هستید و احساس می کنید لحظاتی بعد کشته خواهید شد دیگر فرصت ندارید با خود بیندیشید که: این شیء لعنتی چگونه در کنار هواپیمای شما پیدا شده! دیگر فرصتی برای تفکر ندارید. من دوباره همان مانور قبل را بطور اتوماتیک اجرا کردم و باز به پهلو راست خود با زاویه ای ۹۰ درجه چرخیدم و فرمان هدایت هواپیما را تا جای ممکن بطرف خود کشیدم. در آن لحظات فکر می کردم: خدای من - چه اتفاقی دارد رخ می دهد؟ این دی سی - ۴ لعنتی که نمی تواند مرا تعقیب کند. اما با وجود این او باز هم آنجا بود.»

«پس از اینکه من برای بار دوم چرخش کرده و بطرف شرق پرواز کردم آن شیء پرنده ناپدید شد. اما دیگر تردیدی نداشتم که آن شیء پرنده نمی توانست يك هواپیما باشد زیرا در اینصورت بایستی در همان بار نخست با نوك بال او برخورد می نمودم. بار

دوم دیگر توجیهی برای آن وجود نداشت. آن شیء پرنده نمی توانست يك هواپیما باشد.»

آن زمان ها من هنوز هیچگونه اطلاعی از وجود بشقابهای پرنده، یا اشیاء پرنده بشکل سیگار برگ نداشتم و در آن لحظات فقط از اینکه با آن شیء تصادم نکردم بسیار خوشحال بودم. ولی در عین حال مطمئن بودم که هیچ هواپیمائی در آن زمان نمی توانست در آن مانورها آنطور فاصله خود را با من حفظ کند. من این حادثه را نمی توانستم توجیه کنم و شدیداً هیجان زده و خسته شده بودم، بنابراین با چرخشی ۱۸۰ درجه ای به مسیر اولیه خود بطرف مغرب ادامه داده و ساعتی بعد در کالیفرنیا بزمین نشستیم.

بیل لیر پسر مرحوم ویلیام پی. لیر^۱ خلبانی است که با کمک برادرش جان که او هم يك خلبان بود موتورهای جت لیر را طراحی نمود. این شخص تحقیقات دامنه داری درباره پدیده یواف او انجام داده. و من در سال ۱۹۹۰ میلادی در منزل او در لندن درباره واقعه مزبور با وی صحبت می کردم. يك جنبه از تجربیات او در سال ۱۹۴۷ فکر مرا بخود مشغول کرده بود. از او پرسیدم «بیل، افراد شكاكك در این باره می توانند بگویند که تو در آن لحظات بسیار خسته و نتیجتاً دچار توهم شده بودی.»

بیل پاسخ داد «ببین، وقتی تو تنها پرواز می کنی و چیزی آشنا را می بینی، ناگهان کاملاً هوشیار می شوی، منظورم این است که میزان ادرنالین^۲ در خونت بالا می رود. من هم کاملاً بیدار و مواظب اطراف هواپیمایم بودم. مشاهده اینگونه مناظر واقعاً قلب انسان را به تپش وامی دارد. خوب، من احتمال توهم را هرگز منتفی نمی دانم. توهم احتمالی آنهاهم بدلیل خستگی مفرط. ممکن است منابع نوری در روی زمین را اشتباهاً با اشیائی که در کنار تو پرواز می کنند اشتباه بگیری. اما هنگامیکه در ساعت ۱۰ یا ۱۱ شب در آسمان سیاه رنگ در حالیکه فقط ستارگان بالای سر تو دیده می شوند هواپیمایت را

دوم دیگر توجیهی برای آن وجود نداشت. آن شیء پرنده نمی توانست يك هواپیما باشد.»

آن زمان ها من هنوز هیچگونه اطلاعی از وجود بشقابهای پرنده، یا اشیاء پرنده بشکل سیگار برگ نداشتم و در آن لحظات فقط از اینکه با آن شیء تصادم نکردم بسیار خوشحال بودم. ولی در عین حال مطمئن بودم که هیچ هواپیمائی در آن زمان نمی توانست در آن مانورها آنطور فاصله خود را با من حفظ کند. من این حادثه را نمی توانستم توجیه کنم و شدیداً هیجان زده و خسته شده بودم، بنابراین با چرخشی ۱۸۰ درجه ای به مسیر اولیه خود بطرف مغرب ادامه داده و ساعاتی بعد در کالیفرنیا بزمین نشستیم.

بیل لیر پسر مرحوم ویلیام پی. لیر^۱ خلبانی است که با کمک برادرش جان که او هم يك خلبان بود موتورهای جت لیر را طراحی نمود. این شخص تحقیقات دامنه داری درباره پدیده یواف او انجام داده. و من در سال ۱۹۹۰ میلادی در منزل او در لندن درباره واقعه مزبور با وی صحبت می کردم. يك جنبه از تجربیات او در سال ۱۹۴۷ فکر مرا بخود مشغول کرده بود. از او پرسیدم «بیل، افراد شكاك در این باره می توانند بگویند که تو در آن لحظات بسیار خسته و نتیجتاً دچار توهم شده بودی.»

بیل پاسخ داد «ببین، وقتی تو تنها پرواز می کنی و چیزی آشنا را می بینی، ناگهان کاملاً هوشیار می شوی، منظورم این است که میزان ادرنالین^۲ در خونت بالا می رود. من هم کاملاً بیدار و مواظب اطراف هواپیمایم بودم. مشاهده اینگونه مناظر واقعاً قلب انسان را به تپش وامی دارد. خوب، من احتمال توهم را هرگز منتفی نمی دانم. توهم احتمالی آنهم بدلیل خستگی مفرط. ممکن است منابع نوری در روی زمین را اشتباهاً با اشیائی که در کنار تو پرواز می کنند اشتباه بگیری. اما هنگامیکه در ساعت ۱۰ یا ۱۱ شب در آسمان سیاه رنگ در حالیکه فقط ستارگان بالای سر تو دیده می شوند هواپیمایت را

بطرف بالا هدایت کنی ولی باز هم آن پنجره‌های مدور و نورانی را ببینی و شکل شیء پرنده را از روی وضعیت آن پنجره‌های زرد روشن دریابی «آنوقت نمی‌دانی که آن لعنتی دیگر چیست. تنها مطلبی که می‌توانی بفهمی این است که اگر شیء پرنده‌ای است باید بال هم داشته باشد و تو بزودی با بال آن برخورد خواهی کرد در اینصورت سعی می‌کنی بهر نحوی شده از بروز تصادم جلوگیری کنی و فوراً از آن جهنم بگریزی!»

بسیار خوب، بار اول وحشت زده به طرف راست چرخیدم و اتفاقی نیفتاد با خودم گفتم که حتماً يك منبع نور را در روی زمین دیده و از فرط خستگی دچار توهم شده‌ام. اما بار دوم - آسمان سیاه بالای سرم و آن شیء پرنده هنوز هم در کنار هواپیمایم!، نه این دیگر ممکن نیست!!» ۱.

گزارش رؤیت اشیاء پرنده توسط خلبانان را نمی‌توان به آسانی مردود دانست. این نظریه دکتر ریچارد هینز^۱ است که عمری را بعنوان دانشمند علوم فضائی گذرانیده و درباره نحوه برداشت و رؤیت انسانها مطالعات فراوان دارد، زیرا تا بحال حدود سه هزار گزارش توسط خلبانان ارتشی و مسافربری در مورد یواف اوها داده شده است. ۲.

تصادم نزدیک با هلیکوپترها

الزالی^۲ از سازمان کوست اینتر نشنال^۳ جزئیات این حادثه را مطالعه کرده و من خود با خلبان هلیکوپتری که درگیر موقعیتی خطرناک با يك شیء پرنده ناشناخته شده بود مصاحبه نمودم. حادثه در انگلستان و در سال ۱۹۸۸ روی داد. شاهد ماجرا بدلیل شهرت بین المللی از من خواست نام او را فاش نکنم. نام او و بعضی از مشخصات دیگر را از گزارش حذف می‌کنم.

حادثه روز ۲۱ فوریه ۱۹۸۸ در ساعت ۱۸/۵۰ در نزدیکی چیپینگ واردن Chipping Warden در امپتون شایر Amptonshire شمالی رخ می‌دهد. خلبان

باتفاق همسرش با يك هلیکوپتر از نوع بل جت رنجر از محلی بنام بيك ول^۱ در دربی شایر^۲ به اقامتگاه خود در جنوب کشور مراجعت می کرده.

«... حدود ۵ مایل بعد از داون تری^۳ من در جهت جنوب غربی متوجه يك چراغ چشمک زن سرخ رنگ بسیار قوی شدم. ابتدا تصور کردم که يك هواپیما است اما چراغ بسیار پر نور بود و در مقایسه با روشنایی ستارگان در آسمان بنظر می رسید که حرکتی نمی کند. فکر کردم که حتماً چراغ هشدار دهنده ای از بالای يك دکل مرتفع است گرچه برای چنین مقصودی هم بیش از حد مرتفع بود و هم بشدت نورانی.»

«ما به پرواز خود در مسیر ۱۷۰ درجه ادامه دادیم و پس از حدود سه دقیقه در حالیکه تمام مدت همسر من به این منبع نور خیره شده بود ناگهان خود را در مسیری منتهی به تصادم با آن نور و یا شیء پرنده ای که نور متعلق به آن بود یافتیم. فوراً از ارتفاع پرواز کاستم ولی سرعت ۱۲۰ گره ای هلیکوپتر را حفظ کردم. اما باز هم شیء پرنده در مسیر برخورد با ما پرواز می کرد. او هم ظاهراً از ارتفاع خود کم کرده بود!»

«در تمام این مدت شیء پرنده در وضعیت ساعت ۲ نسبت به من قرار داشت و بنظر می رسید که شیء مزبور با ما برخورد خواهد کرد. من بناچار تا ارتفاع ۱۳۰۰ پا نزول کرده و سرعت هلیکوپتر را به ۳۰۰ تا ۴۰۰ گره افزایش دادم که در این لحظه متوجه شدم شیء پرنده چرخشی به راست نموده و در جهتی به موازات ما، حدود ۸۰۰ یا رد فاصله در سمت غرب ما به پرواز ادامه می دهد.»

در این هنگام من در حال پرواز در ۵ مایلی شرق بان بوری^۴ (اوکسفورد شایر^۵) بودم. شیء پرنده يك مرتبه حدود نیم مایل از ما پیشی گرفت و بنظر رسید که متوقف شده و بعد در جهت مخالف در همان ارتفاع ۱۸۰۰ پائی و با فاصله ۸۰۰ یاردی در

1. Bake Well

2. Derbyshire

غرب ما بازگشت نمود».

«شیء پرنده چراغ موقعیت نمای بسیار پرنور و قرمز و دو چراغ کم نورتر سفید رنگ در طرفین داشت. جثه آن بسیار بزرگ بود و حدود ۳۰۰ پا طول داشت. سرعت آن در مرحله آخر رویارویی حدود ۵۰۰ گره بود و ظاهراً در ارتفاع ۱۸۰۰ پائی پرواز می کرد».

شهود ماجرا بلافاصله گزارش این برخورد نزدیک را به مرکز اطلاعات لندن ارسال نمودند. تحقیقات بعدی نشان می دهد که مراکز لوتون^۱، کران فیلد^۲، بیرمنگام^۳، کاونتری^۴، بریز نورتون^۵، ابرهی فورد^۶ و هرن^۷ هیچکدام در آن منطقه هواپیمائی را ردیابی ننموده بودند. (پس از دریافت گزارش پرواز یواف او پرسنل مراکز کنترل پروازها موظف هستند فوراً با مرکز کنترل پرواز در لندن تماس برقرار نموده و ضمن اطلاع به آنها گزارش کتبی نیز به وزارت دفاع ارسال نمایند) ۳۰.

در این شب دید بسیار خوبی وجود داشت - حداقل ۳۰ مایل - ولی بطوری که خلبان می گفت او نتوانسته بود دقیقاً شکل شیء پرنده را ببیند، اما حدس می زند که شاید مستطیل شکل بوده. چراغ قرمز در فواصل زمانی ثابت روشن و خاموش می شده در حالیکه چراغهای سفید نور ثابتی داشته اند. او اطمینان داشت که شیء پرنده ای که دیده بود هیچ شباهتی به هواپیمای معمولی نداشته و چراغ قرمز آن بمراتب پرنورتر از چراغ وضعیت نمای هواپیمای معمولی بوده و اضافه می کند که بنظر او هیچ هواپیمائی نمی تواند با آن سرعت تغییر مسیر داده و یا بطور کامل در آسمان متوقف شود» ۴۰.

در حادثه ای دیگر که باز هم مربوط به برخورد احتمالی هلیکوپتر با یک یواف او در

1. Luton

2. Cranfield

3. Birmingham

4. Coventry

نزدیکی فرودگاه نالشیک^۱ در ایالت جورجیا در روسیه است. در تاریخ ۷ مارس ۱۹۹۰ به سرنشینان يك هلیکوپتر میل - ۲ که توسط و. سیلکا^۲ هدایت می شد دستور داده می شود يك شیء پرنده ناشناخته را که در ارتفاع پائین پرواز می کرده شناسائی کند. این شیء پرنده از ساعت ۱۰/۴۰ صبح در روی صفحه رادار مورد ردیابی قرار داشت. هلیکوپتر در ارتفاع ۸۰۰ متری شیء پرنده را رؤیت و ردیابی می کند. سرنشینان هلیکوپتر شیء مزبور را که در ارتفاع پائین تری پرواز می کرده بشکل مدور و با قطری حدود سه متر توصیف کرده اند. یواف او سپس تا ارتفاع پروازی هلیکوپتر اوج گرفته و دور می شود، اما هلیکوپتر بزودی موفق می شود به نزدیکی آن برسد. ناگهان، یواف او چرخشی سریع نموده و بسرعت بسوی هلیکوپتر پرواز می کند. خلبان هلیکوپتر برای احتراز از تصادم در میان هوا چرخشی ۹۰ درجه ای انجام می دهد که بلافاصله توسط یواف او همین مانور تقلید می شود. هلیکوپتر فوراً به ارتفاع پائین تری نزول می کند اما یواف او این بار را تقلید نمی نماید. آنها مشاهده می کنند که یواف او در وسط آسمان توقف نموده و بعد از لحظاتی چرخشی کرده و در مسیر قبلی خود به پرواز ادامه می دهد و ناپدید می شود.

بنا به گزارش مأمورین کنترل پرواز، آنها هلیکوپتر و هم یواف او را تا زمانی که هلیکوپتر از فاصله ۶ کیلومتری شروع به بازگشت به فرودگاه می کند به وضوح در روی صفحه رادار دیده اند. لحظاتی اما هر دو «هدف» برای مدت بیست ثانیه از صفحه رادار برج کنترل محو می شوند. این حادثه که کلاً بیست و سه دقیقه طول کشید از طرف يك ایستگاه رادار دفاع هوایی نیز تعقیب شد. ۵

رویاروئی نهانی

گرچه اخباری در مورد ناپدید شدن هواپیماها در حین رویاروئی با یواف اوها (مانند

1. Nalchik

2. V. Silka

آنچه که برای خلبان جوان استرالیایی فردریک والنتیش^۱ در سال ۱۹۷۸ اتفاق افتاد،^۲ بندرت داده شده، اما امروزه تعداد گزارشات بحدی رسیده که باعث نگرانی های جدی می شود. در دو حادثه که در پورتوریکو^۳ در سال ۱۹۸۸ روی داد و هر دو حادثه را یورگ مارتین^۴ بدقت بررسی نمود، شهودی قدم بجلو گذاردند که ادعا می نمودند به چشم خود واقعا این حوادث عجیب را دیده و تعقیب نموده اند.

در شب ۱۶ نوامبر ۱۹۸۸، یسنیا والازکوئز^۵ یک کره عظیم زردرنگ در آسمان حوالی شهر سن ژرمن^۵ مشاهده می کند. او فوراً اعضای فامیل خود را مطلع نموده و همگی به اتفاق این منظره خارق العاده را تماشا می کنند.

«ناگهان دو هواپیمای جت جنگنده از سوی جنوب پدیدار شده و به تعقیب آن شیئی پرداختند» پدر یسنیا می گوید «یواف او در میان آسمان متوقف شد... و جت ها از بالا و پایین و در اطراف آن به پرواز ادامه دادند. ناگهان بنظر رسید که آنها از قسمت پائین بداخل آن شیئی فرو رفته و ناپدید شدند! ما دیگر نتوانستیم آن جت های جنگنده را ببینیم و صدای موتور آنها هم دیگر شنیده نمی شد در اینموقع دو گلوله کوچک نورانی از آن یواف او جدا شد و با سرعت فوق العاده ای دور گشت. و بدنبال آن (جسم اصلی) نیز با سرعتی زیاد دور شد.»

چند هفته بعد، در ۲۸ دسامبر ۱۹۸۸، شهود بسیاری در ناحیه کابو روجو^۶ یک شیئی عظیم و سه گوشه ای بسیار شبیه به آن یواف او که در سالهای ۱۹۹۰-۱۹۸۹ حدود ۲۶۰۰ نفر در بلژیک دیده اند را مشاهده می کنند. ویلسون سوسا^۷ می گوید «آن شیئی پرنده واقعا عظیم بود و چراغ های چشمک زن بسیاری داشت. من با دوربین دو

1. Frederick Valentich

2. Porto Rico

3. Yorge Martin

4. Yesenia Velazquez

5. San German

چشم خود بوضوح دیدم که آن شیء بشکل سه گوشه است قسمت‌های عقب آن دارای انحنای باشد».

شیء مزبور چرخشی نموده از ارتفاع خود کاست و بسوی ما حرکت کرد. هرچه نزدیکتر می‌شد بر بزرگی جثه آن افزوده می‌گشت. در این لحظات متوجه حضور دو جت جنگنده (از نوع اف ۱۴- تام کتزر^۱) در پشت سر آن شیء شدیم... یکی از آنها سعی می‌کرد راه را بر یواف او ببندد و درست از مقابل آن عبور نمود در این لحظه یواف او در حالیکه از سرعتش می‌کاست بطرف چپ منحرف شده و بازگشت نمود. جنگنده‌ها سه بار سعی کردند راه یواف او را مسدود کنند. تا بالاخره بقدری از سرعت آن کاسته شد که بنظر رسید در میان زمین و آسمان متوقف شده باشد...

در این موقع هواپیمای جت دوم در سمت راست و هواپیمای دیگر در سمت چپ و قدری عقب‌تر قرار گرفت. من دقیقاً نمی‌دانم که چه اتفاقی افتاد - آیا جت‌ها از پشت یواف او یا از بالا بنحوی وارد آن شدند. در این لحظه بود که همگی ما از وحشت فریاد زدیم زیرا انتظار تصادم و شاید انفجاری را داشتیم. فکر می‌کنم جنگنده عقبی یا در بالا و یا در درون آن ناپدید شد، من همه چیز را بوسیله دوربین دو چشم خود بدقت تماشا می‌کردم و مطمئن هستم که آن جنگنده دیگر از قسمت‌های عقبی، پهلوها و یا سایر جهات از یواف او خارج نشد.

جنگنده دوم در فاصله بسیار نزدیک به یواف او در سمت راست آن قرار گرفته بود و در مقایسه با آن شیء عظیم بسیار کوچک بنظر می‌رسید. یواف او بطرف غرب پرواز کرد و آن جت نیز ناپدید شد و صدای غرش موتورهای آن دیگر به گوش نرسید.

بعد از بدام انداختن «جت‌های جنگنده» یواف او باز هم از ارتفاع خود کاست و در آسمان بالای دریاچه سامان Samán به سطح زمین نزدیک‌تر شد. سپس مدتی در میان زمین و آسمان معلق ماند و گوشه‌های عقبی خمیده خود را «راست» کرد و نور عظیمی از آن گلوله مرکزی زردرنگ ساطع شد و بدنبال آن یواف او از وسط به دو جسم مشخص

سه گوشه تقسیم شد، که هر دو قسمت با سرعتی سرسام آور دور شدند. هنگام تقسیم شدن آن جرقه های قرمز رنگی بروی زمین ریخته می شد.

با وجودیکه سازمان فضانوردی فدرال وقوع چنین اتفاقی را تکذیب کرد، یورگ که مار تین موفق شد از يك منبع اطلاعاتی نیروی دریایی آمریکا این تائیدیه را بدست آورد که فیلم ویدیوئی از صفحه رادار وجود دارد که نشان می دهد واقعاً چه اتفاقی افتاده اما این فیلم را فوراً محرمانه اعلام کرده و آن را به واشنگتن فرستادند.

این منبع اطلاعاتی اضافه کرده «ما توانستیم از طریق سیستم های راداری کشتی های جنگی مستقر در منطقه آنچه را که اتفاق افتاد ببینیم. ما روی صفحه رادار آن هدف های کوچک را که نشان دهنده جت های جنگنده بودند دیدیم که با آن هدف بزرگ ادغام شدند. بعد از این واقعه بنظر رسید که هدف بزرگ دو تکه شده و با سرعت زیاد از منطقه دور شد. بلافاصله سرپوشی بروی حادثه گذاشته شد. البته حوادث مشابه بسیاری در گذشته ها روی داده ولی ما اجازه اظهار نظر درباره آنها را نداریم.» ۷.

در ماه اوت ۱۹۹۰ من به پورتو ریکو مسافرت کردم و منطقه ای را که این حادثه در آنجا روی داده بود از نزدیک دیدم. یورگ مار تین مرا با سایر شهود واقعه که با راستگونی و صداقت خود مرا تحت تأثیر قرار دادند آشنا نمود.

آیا این اتفاقات نشانه هایی از خصومت و دشمنی فرازمینی ها است و یا اینکه حقیقتی بسیار هیجان انگیزتر در پس چنین رویدادهائی نهفته است؟ طی اقامت من در پورتو ریکو شایعاتی شنیدم مبنی بر اینکه دولت ایالات متحده آمریکا بنحوی با بیگانگان فرازمینی تماس برقرار نموده. يك فرضیه عجیب و غیر محتمل؟ شاید، اما هیچ شکنی وجود ندارد که برخی حوادث غیر عادی که در این منطقه رویداده گزارش شده که ما بعداً درباره آن بحث خواهیم کرد.

اقرار رسمی روسها

در يك موضع گیری رسمی در آوریل ۱۹۹۰، ژنرال ایگور مالیتسکی

رئیس ستاد فرماندهی دفاع هوایی روسیه اقرار نمود که تنها در روز ۲۱ مارس این سال (اوایل فروردین ۱۳۶۹ م.) بیش از ۱۰۰ گزارش درباره رؤیت یواف اوها برای او ارسال شده. او اظهار داشت که «طبق گفته شهود عینی، یواف او مورد بحث يك جسم بشقابی شکل با قطری مابین ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر بوده. با دو چراغ چشمک زن در طرفین آن هنگامیکه شیء در ارتفاعی موازی با زمین پرواز می کرده مسیر حرکت چراغها نیز با افق موازی بوده. در حین پرواز عمودی چراغهای چرخان عمود بر سطح زمین دیده می شدند. مضافاً، شیء پرنده ضمن پرواز افقی و یا اوج گیری عمودی در طول محور خود نیز چرخش مارپیچ داشته (مانند حرف انگلیسی S). یواف او سپس بالای سطح زمین معلق مانده و لحظه ای بعد با سرعتی شاید دو یا سه برابر سرعت جنگنده های مدرن امروزی پرواز کرد. شهود عینی قضیه علاوه بر این متوجه شده اند که سرعت پرواز یواف او مستقیماً با سرعت چشمک زدنهای چراغ های آن هماهنگ بوده. به این معنی که هرچه سرعت چشمک زدن ها بیشتر می شده سرعت شیء پرنده نیز افزایش می یافته...»

این شیء پرنده بصورت يك بازتاب راداری نورانی در صفحه رادار هدایت توبهای نصب شده در هواپیماهای جنگی و همچنین در چندین واحد ضد هوایی و ایستگاه های راداری مستقر در روی زمین نیز مشاهده می شود. روزنامه های جماهیر شوروی که این گزارشها را بچاپ رسانیدند اظهار نظر کردند که گزارش رسمی ژنرال مالتسر تائیدیه بسیار مهمی بر این ادعا است که یواف اوها سفینه های هدایت شونده توسط موجودات با هوش هستند نه نوعی پدیده های جوی آنطوریکه در بعضی از تئورها عنوان شده.

مالتسر از قول يك خلبان جنگنده نیروی هوایی روسیه نیز گزارش داد که در نزدیکی پرسلاول زالسکی Pereslavel Zaleskiy، در ۸۰ مایلی شمال شرقی مسکو درگیر حادثه ای بوده.

«به من، سرهنگ دوم سمن چنکو A.A. Semenchenko دستور شروع تمرینات حالت آماده باش داده شد و بدنبال آن در ساعت ۲۱ و سی و هشت دقیقه دستور پرواز صادر گردید. در آسمان، در منطقه پرسلاول فرمانی دریافت نمودم مبنی بر اینکه يك

شیء پرنده ناشناخته را که در ارتفاع ۲۰۰۰ متری در حال پرواز بود شناسایی کنم.»
«من خیلی زود و در ساعت ۲۲/۰۵ با چشم غیر مسلح هدف خود را یافتم که با دو چراغ چشمک زن در حال پرواز بود. مسیر خود را به ۲۲۰ درجه تغییر داده و به سوی آن شیء پرنده که در جلوی من قدری بسمت راست و با زاویه ای ۱۰ درجه نسبت بمن پرواز می نمود نزدیک شدم. هدف ناگهان ارتفاع پرواز خود را حدود شاید ۱۰۰۰ متر تغییر داد و مسیر خود را نیز عوض کرد. بعد من از اینکه اطمینان حاصل نمودم که سیستم تسلیحاتی هواپیما خاموش است با اجازه مرکز فرماندهی رادار خود را بروی تشعشعات آن قفل کردم.»

هدف به پیام من. «خودت را معرفی کن - دوست یا دشمن» جوابی نداد. اضافه می کنم که علاوه بر هدف در روی صفحه رادار هواپیمای من سه یا چهار هواپیمای مسافربری نیز در منطقه دیده می شدند. با دستور مرکز فرماندهی من یک چرخش به پهلو اجرا کردم. و در سمت شمال تا شمال غربی یک جسم نورانی مانند پدیده هاله نورانی بورالیس^۱، اما قدری ضعیف تر مشاهده نمودم.

بار دیگر تا حدود ۵۰۰ متری به هدف نزدیک شدم و از بالای آن عبور نموده و سعی کردم ماهیت آن شیء پرنده را مشخص نمایم. من فقط دو چراغ پرنور سفید رنگ چشمک زن را دیدم. و سپس برای لحظاتی حدود آن شیء پرنده را در زمینه روشنایی شهری در آن نزدیکی دنبال کردم. با توجه به شرایط روشنایی موجود بسیار مشکل بود که بتوان ماهیت آن شیء را تشخیص داد و آن را طبقه بندی نمود. بنا به دستور مرکز فرماندهی در این هنگام به مأموریت خود خاتمه داده و به پایگاه هوایی مراجعت نمودم.»

گزارشی دیگر در این مورد حکایت از این دارد که یوفاوی مورد بحث توسط مرکز رادار در حوزه پرسلاول زالسکی مورد ردیابی قرار گرفته.

... در ساعت ۲۱/۵۵ شیء پرنده در مختصات ۲۴۰ درجه طولی و فاصله ۴۰

کیلومتری ما ناگهان ناپدید شد... در ساعت ۲۱/۵۹ يك هواپیما آن را در محور طولی ۲۵۰ درجه مشاهده نمود. در فاصله‌ای مابین ۳۰ تا ۵۰ کیلومتر و مسیری ۳۳۰ درجه‌ای. این شیء سپس چرخشی زده و با سرعتی بسیار زیاد به هواپیمای مسافربری نزدیک می‌شود. در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری هواپیما، ناگهان شیء پرنده از حوزه دید ما خارج شد و لحظاتی بعد رد او را در پشت هواپیمای مسافربری در ارتفاع قدری بالاتر مشاهده کردم که در قوسی در حول محور طولی ۲۷۰ درجه پرواز می‌کرد.

در ساعت ۲۲/۰۱، شیء پرنده در نقطه‌ای با مختصات ۲۰۰-۱۹۰ درجه طولی در میان آسمان بصورت معلق مشاهده شد در حالیکه حدود ۱۰۰ کیلومتر با ما فاصله داشت. در ساعت ۲۲/۰۳ در محور طولی ۲۴۰ درجه يك هواپیمای جنگنده در آسمان ظاهر شد... جنگنده مزبور به شیء پرنده نزدیک می‌شد که ناگهان شیء مزبور ناپدید گردید. کمی بعد در ساعت ۲۲/۰۵ دوباره حول محور طولی ۲۲۰-۱۹۰ درجه ظاهر و بمدت يك تا دو دقیقه بصورت معلق در آسمان باقی ماند و سپس دوباره ناپدید گردید.

«این شیء پرنده شباهت کامل به آنچه که بشقاب پرنده نامیده می‌شود داشت و دو چراغ وضعیت نمای بسیار پر نور در طرفین آن دیده می‌شد.» این مطلب را شاهی دیگر بنام سروان خلبان و. بیرین^۱ گزارش کرده. بنظر او «قطر این شیء حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر بوده (با توجه به موقعیت و فاصله دو چراغ چشمک زن). يك چراغ قدری کم نورتر که شاید چراغ وضعیت نما در عقب آن بود نیز در فاصله میان دو چراغ دیده می‌شد.»

... ظاهراً سرعت پرواز شیء پرنده متناسب با سرعت چشمک زدنهای این دو چراغ بود. هنگام توقف کامل، شیء پرنده چراغ‌های چشمک زن خود را خاموش می‌کرد. در ساعت ۲۲/۳۰ شیء پرنده بطرف شهر مسکو به پرواز درآمد.

«پرواز یواف او بدون ایجاد هیچ گونه صدا بود و نیز با مانورهای حیرت‌انگیزی که اجرا می‌کرد از هر نوع وسیله پروازی دیگر خود را متمایز می‌ساخت.» این اظهار نظر

نهانی ژنرال مالتسر است که می گوید «بنظر می رسد که یوفاو کاملاً خارج از حاکمیت قواعد فیزیکی شناخته شده ما است. یا به عبارت دیگر آنها توانسته اند بنحوی با «قوه جاذبه زمین» کنار بیایند. در حال حاضر هیچ هواپیمای ساخت دست بشر چنین توانائی هائی را ندارد» ۸.

چندین حادثه جالب دیگر در رابطه با نیروی هوائی روسیه و یوفاوها را نیکلای لبدو^۱، محقق سرشناس روسی بیان کرده. بطور مثال او می گوید که در ۸ اکتبر ۱۹۹۰ او شیپ^۲ ناشناخته عظیمی توسط ایستگاه های رادار در نزدیکی گروزنی^۳ در حومه تبیلیسی^۴ در جورجیا ردیابی می شد که طبق گفته فرمانده واحد دفاع نیروی هوائی در منطقه اس. پروکوشین^۵، بلافاصله يك جت جنگنده رهگیر جهت مقابله و شناسائی احتمالی آن بهوا برخاست.

«در ساعت ۱۱/۲۷ دقیقه بمن مختصات هدف را اعلام و دستور دادند که آن را شناسائی کنم. طبق اطلاعات داده شده از واحد فرماندهی هوائی، شیپ^۶ پرنده ناشناخته در ارتفاع ۴۵۰۰ متری قرار داشت». سرگرد پی ریابیشو^۷ خلبان جنگنده ادامه می دهد «هوا کاملاً صاف و افق دید بسیار خوبی وجود داشت اما تلاشهای من برای ردیابی آن به نتیجه نرسید. نتیجه را به واحد فرماندهی گزارش کردم و بطرف پایگاه بازگشتم. ناگهان چیزی مرا واداشت که به پشت سر خود بطرف راست نگاه کنم. در آنجا يك منظره عجیب دیده می شد. دو شیپ^۸، بشکل سیگار برگ واقعاً عظیم که شاید طول اولی به حدود ۲ کیلومتر و دومی به ۴۰۰ متر می رسید در پرواز بودند. آنها در کنار یکدیگر بسیار بوضوح دیده می شدند. شیپ^۹ پرنده کوچکتر رنگی نقره ای داشت که نور خورشید را منعکس می کرد و آن شیپ^{۱۰} عظیم بنظر می آمد که مات تر است.

1.Nikolai Lebdo

2.Grozniy

یوفا اوها با سرعت زیاد در جهت طولی به پهلو پرواز می کردند. چرخشی زدم و تلاش نمودم که هواپیمایم را به نزدیکی آنها برسانم اما در يك چشم بهم زدن از حوزه دید من خارج شدند، در حالیکه در روی صفحه رادار هواپیما هنوز آثار پرواز آنها باقی بود. ۹.

گلاسنوست^۱ باعث شده که دولتمردان روسیه شوروی (سابق) نسبت به مسئله یوفاو واکنشی دمکراتیک تر از خود نشان دهند. بعنوان مثال در ژانویه ۱۹۸۹ از من (تیموتی گود) دعوت شد که برای بیان نظریات و نتایج مطالعاتم درباره یوفا اوها به لنینگراد بروم و در يك بحث آزاد در تلویزیون آنجا شرکت کنم. در صورتیکه در بازدیدهای گذشته ام از روسیه شوروی هرگز چنین امکانی حتی مورد بحث هم قرار نگرفته بود. روزی در نمایشگاه دست آوردهای اقتصادی در مسکو در قسمت مربوط به فضا، به غرفه ای برخوردیم که اختصاص به یوفاو داشت و در آن عکس ها، کتب و مجلات تخصصی درباره بشقابهای پرنده منجمله مجله انگلیسی افاس آر^۲ که نشریه ای قدیمی و پیشتاز در این مقوله است دیده می شد. ۱۰.

در اوائل سال ۱۹۹۰ میلادی پرزیدنت گورباچوف در جواب سئوالی درباره مسئله یوفا اوها که از جانب گروهی از کارگران شاغل در منطقه اورال مطرح شد، پاسخ داد که «پدیده یوفاو حقیقی است و می باید با این مسئله بطور جدی برخورد نمود...» ۱۱.

زمانه واقعاً تغییر کرده اما می بایستی اضافه کنم که هنوز هم سازمان کا گ ب (اینک منحل شده، م.) کنترل سخت و دقیقی درباره ارائه اطلاعات در زمینه یوفاو داشته و اداره سوم این سازمان که مسئولیت فعالیت های ضد اطلاعاتی ارتش را دارا می باشد مشخصاً بر ارائه این اطلاعات نظارت کامل دارد.

قایم موشك بازی در بلژیک

وزارت دفاع بلژیک نیز مانند همتای روسی خود جدیداً بطور علنی اعتراف کرده که اشیاء پرنده غیر قابل توجیهی به آسمان این کشور نفوذ کرده‌اند. از نوامبر ۱۹۸۹ تا کنون بیش از ۲۶۰۰ نفر شاهد که در میان آنها افرادی از ارتش، خلبانان کشوری و لشگری، پلیس، مأموران کنترل ترافیک هوایی، مهندسان و دانشمندان دیده می‌شوند یوفاوهای دیده شده را بصورت اشیاء سه گوشه و یا مستطیلی شکل بسیار بزرگ توصیف کرده‌اند.

در شب ۳۰ تا ۳۱ مارس ۱۹۹۰، ده روز پس از حادثه توصیف شده در شوروی تعدادی پلیس نگهبان و بعضی شهود دیگر گزارش کردند که يك یوفاو را دیده‌اند و این خبر توسط مأمورین رادار در گلونز^۱ و سمرزاک^۲ نیز تأیید شد. دو جنگنده جت اف-۱۶ نیروی هوایی بلژیک دستور یافتند بلافاصله جهت ردیابی پرواز نمایند. مأموران پلیس مستقر در روی زمین توسط بی سیم آنها را هدایت می‌کردند.

خلبانان موفق شدند اهداف را شناسائی و رادارهای خود را بروی آنها قفل نمایند. شیء پرنده در ابتدا به آهستگی و با سرعتی کمتر از ۴۰ کیلومتر در ساعت پرواز می‌نمود. اما ناگهان شتاب گرفته و سرعتی خارق‌العاده یافت و در عرض فقط يك ثانیه از ارتفاعی معادل ۲۰۰۰ متر به کمتر از ۲۰۰ متر سقوط نمود!

آنشب در سه نوبت اف شانزده‌ها موفق به ردیابی این هدف شدند و هر بار شیء پرنده مانور فرار خود را تکرار کرد و يك بازی قایم موشك با جنگنده‌ها برآه انداخت. یوفاو با سقوط به ارتفاع کمتر از ۲۰۰ متر خود را از دید رادار مخفی می‌کرد و پس از مدتی دوباره با سرعتی آهسته به حوزه دید و ردیابی رادارها بازمی‌گشت.

البته این مانورهای یوفاو بسیار منطقی بود و سرپرست عملیات نیروی هوایی بلژیک سرهنگ ویلفرید بروور Wilfried De Brouwer ضمن تأیید این مطلب احتمال

اشتباه با هر نوع پدیده طبیعی مانند حرکت سنگ آسمانی یا پدیده الکترومغناطیسی را بعنوان عامل انعکاس پرتوهای راداری مردود می‌داند.

گرچه وزارت دفاع جهت جلوگیری از تبلیغات سوء به خلبانان درگیر اجازه اظهار نظر و مصاحبه نداد ولی سرهنگ بروور تمام گزارشهای خلبانان را تأیید نمود. این حادثه که تقریباً هفتاد و پنج دقیقه بدرازا کشید توسط شهود بسیاری منجمله حدود بیست افسر پلیس تعقیب شد. وزیر دفاع بلژیک گوی گومه^۱ دستور داد تا کمی نوار «جعبه سیاه» جنگنده‌های اف شانزده را که مأموریت ردیابی داشتند در اختیار جراید قرار دهند. ۱۲.

در این نوار بخوبی مشاهده می‌شود که هدف (در آن لحظه بسیار به هواپیما نزدیک بوده) بطور اتوماتیک توسط کامپیوتر ردیابی شده است. سرهنگ بروور می‌گوید «خلبانان جوان بودند و اطمینان داشتند که آن یک شیء پرنده واقعاً بی نظیری بوده». ۱۳.

در یک اقدام بی سابقه از همکاری مقامات مسئول با محققین، نیروی هوایی بلژیک تعدادی هواپیما که از آن جمله هواپیمای هاوکر سیدلی^۲ ۷۴۸ مجهز به دو موتور ملخی توربو با سنسورهای مادون قرمز و سایر وسائل ردیاب بسیار پیشرفته بودند در اختیار یک گروه از آنها قرار داد تا تحت نظارت انجمن بررسی پدیده‌های غیر عادی بلژیک (SOBEPS)^۳ در تعطیلات آخر هفته عید پاک ۱۹۹۰ بدقت آسمان بلژیک را تحت نظر بگیرند. بیش از هزار شهروند داوطلب به‌مراه گشت‌های پلیس در این نظارت بر آسمانها شرکت داشتند و با وجودیکه در چندین مورد افراد مستقر در روی زمین مشاهداتی داشتند ولی هر بار که هواپیماها به محل رؤیت اشیاء مشکوک می‌رسیدند متجاوز مرموز بلافاصله به ارتفاعی در سطح پشت بام منازل سقوط می‌کرد و با استفاده از بدی وضع هوا و دید، ردیابی آن غیر ممکن می‌گشت. ۱۴.

1. Guy Goëme

2. Hawker Siddeley

مطمئن هستیم که وزارت دفاع انگلستان جزو آخرین منابعی خواهد بود که اقرار نماید که حریم فضائی کشور توسط اشیاء پرنده ناشناخته تحت هدایت موجوداتی هوشیار مورد تهاجم قرار می‌گیرد. همانطوریکه در کتاب «بالا تر از فوق سری» افشا کرده‌ام نیروی هوائی سلطنتی سالهای مدیدی است که درگیر مطالعه درباره یوفاوها می‌باشد و بکمم متخصصان امور دفاعی و رهبری اطلاعات علمی و تکنولوژیکی این تحقیقات را در یک واحد مخفی بنام (Lodger Unit) که تحت پوشش شکایات پرواز در مراکز فرماندهی نیروی سلطنتی انگلستان در رادلومانور^۲، ویلتشایر^۳ و مرکز سرویس‌های امنیتی (P&SS) واقع شده انجام می‌دهد. یک منبع اطلاعاتی جدید و مستقل اخیراً حاضر شده جزئیات مستدل و اطلاعات افشاگرانه بیشتری در اختیار ما قرار دهد. این شخص که یک بازرس سابق سرویس‌های امنیتی است اخیراً مطلع شده که برخی از موارد مشخص رؤیت یوفاوها در ابتدا توسط واحدهای مخصوص تحقیقاتی وابسته به (P&SS) که در تست شکایات پرواز در رادلومانور مستقر هستند مورد بررسی قرار می‌گیرند. افسرانی که دوره‌های آموزشی متعدد در تمام جنبه‌های تحقیقات خاص و ضد جاسوسی را طی کرده‌اند در این نیروی ویژه عضویت دارند. گزارشهایی طبق دعای MOD که به مدیریت امنیتی و بازرسی کل نیروی هوائی سلطنتی که در ساختمان ستروپل، در خیابان نورث امبرلند^۴ در لندن واقع شده ارسال می‌گردد از آنجا به بخش‌های ذینفع در وزارت دفاع به احتمال زیاد به بخش DISS در قسمت ضد جاسوسی فرستاده می‌شود. آقای گوردن کرایتون^۵ (سردبیر مجله اف اس آر، م.) مدتها عنوان یک افسر اطلاعاتی در بخش ویژه‌ای در ساختمان واقع در خیابان نورث امبرلند

کار می کرد. وی بارها فرصت یافت با مأموران سازمان سیا و پرسنل نیروی هوایی آمریکا که با همکاران انگلیسی خود درباره پدیده های فوق سری تحقیق می کردند بحث کند.

کرایتون متوجه شده بود که جانشینی فرماندهی اطلاعاتی (تکنیکی) آن سالها (سالهای دهه ۱۹۵۰) تعدادی محقق تمام وقت استخدام کرده بود. حقیقتی که مصرأ از طرف MOD تکذیب می شود. در سال ۱۹۵۷ رینولد نیوز فاش ساخت که اطاق ۸۰۱ در طبقه نهم این ساختمان مرکز جمع آوری و بررسی گزارشهای مربوط به پدیده های غیر عادی هوانوردی و جزو اماکن فوق سری است و هیچ فرد بدون صلاحیتی (فاقد تأییدیه امنیتی بسیار بالا) تا آن روز درون آن را ندیده است. ۱۵

یک افسر ذخیره سابق که در گذشته بعنوان محقق ارشد برای (P&SS) کار می کرده به منبع اطلاعاتی گفت که مرکز شکایات هوانوردی درگیر بررسی گزارشهای یواف او نیز بوده و پس از بررسی این گزارشها را به دفتر جانشین فرمانده می فرستاده که از آنجا به بخش مربوطه در وزارت دفاع هدایت شود.

یک مأمور سابق اداره ضد جاسوسی (که من نام او را می دانم) به منبع اطلاعاتی من گفته که با وجود اینکه دارای بالاترین سطح مجوز امنیتی بوده به او نیز در طول سالهای خدمتش (۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵) اجازه ورود به این دفتر در این مرکز داده نشد.

«من به تمام پرونده های فوق سری موجود دسترسی داشتم به استثنای موارد پرواز در ارتفاع کم، زیرا آنطوریکه من فهمیدم آنها فقط درباره یواف اوها تحقیق می کردند.» و اضافه کرده که «از این واحد کوچک در دفتری در انتهای راهرو طبقه نهم بدقت و توسط یک گارد محافظت می شد.» ما می توانستیم بهر قسمتی که می خواهیم برویم الا به آن بخش. من می توانستم پرونده های فوق سری جانشین فرماندهی را ببینم اما اجازه نداشتم به قسمت مربوط به یواف او بروم.

نویسنده کتاب (نیموتی گود) پس از شرح طولانی درباره نحوه عملکرد این مراکز

و رابطه آنها با سازمانهای امنیتی و جاسوسی آمریکائی نتیجه می گیرد که «... تصمیم گرفته شد از این ببعد گزارشهای مربوط به پدیده های فضائی بطور کتبی و مستقیماً از طرف افسر فرمانده واحد به وزارت فضانوردی (بخش DDI تکنیکی) ارسال شود... و پرسنل نیز اجازه افشای اطلاعات را بجز به مقامات رسمی نداشتند» ۱۶.

ردفرن^۱ طی بررسی هایش در مورد حادثه تاپ کلیف^۲ در سپتامبر ۱۹۵۲ توسط مسئول اداره اسناد رسمی متوجه شد که گرچه امکان دارد بخشی از اطلاعات و اسناد وزارت دفاع تا سال ۱۹۹۱ برای اطلاع عموم منتشر شود اما بدلیل اهمیت این پرونده ها ممکن است افشای آنها برای مدت طولانی تر، مثلاً پنجاه یا هفتاد و پنج سال و حتی صد سال دیگر به تأخیر افتد. ۱۷، ۱۸.

در کتاب قبلی (بالتر از فوق سری، م. ۰) به این حقیقت اشاره کردم که در بعضی موارد که افراد عادی شاهد حادثه مربوط به یواف او بوده اند مأموران دولت به دیدار آنها شتافته و از آنها مؤکداً خواسته بودند که اطلاعات خود را در اختیار وسائل ارتباط جمعی قرار ندهند... و هنوز هم چنین تقاضاهائی کرده می شود.

کمی پس از ساعت ۵/۳۰ صبح روز دوم دسامبر ۱۹۸۲، خانم الیزابت مریت^۳ در حال رانندگی به سوی محل خدمت خود در بوری سنت ادموندز^۴ بود. وی می گوید «من در مسیرم بعد از تروستون^۵ و به يك چهار راه جائی که ساختمان عمومی بول^۶ واقع شده نزدیک می شدم که متوجه سه ستون نور سفید رنگ بسیار قوی از آسمان بطرف زمین شدم. به بالا نگاه کردم در پشت نورافکن ها که بشکل يك سه گوشه قرار گرفته بودند هیچ جسمی دیده نمی شد. من نمی توانستم آنچه را که می بینم باور کنم. اتومبیل را

متوقف کرده رادیوی آنرا خاموش و در آنرا باز کردم. هیچ صدائی بگوش نمی رسید. فکر کردم دچار توهم شده ام. بنابراین دوباره به رانندگی ادامه دادم و رادیو را روشن کردم. سر چهار راه بسمت راست و به يك جاده مستقیم پیچیدم. این شیء عجیب مرا در امتداد جاده تعقیب کرد. من می توانستم در آئینه اتومبیل آن نور را بینم. قلبم بشدت می تپید، منظره بقدری حقیقی بود که من به لرزه افتاده بودم. اقرار می کنم که در آن لحظات شخص شجاعی نبودم اما اصولاً در مواقع اضطراری خونسرد می باشم. بعد از مدتی این شیء به طرف راست جاده منحرف شد و نور نیز ناپدید گردید. باز هم فکر کردم که دچار توهم شده بودم و این يك سفینه فضائی نبوده و اصولاً اتفاق بخصوصی روی نداده. گرچه اعصابم تا حدی متشنج شده بود اما به رانندگی ادامه داده به محل کار خود رفتم ولی درباره این حادثه با کسی صحبتی نکردم.

روز بعد خانم مریت طبق عادت همیشگی منزل خود را سر ساعت ترك می کند، در تمام نقاطی که روز قبل توقف کرده بود می ایستد اما هیچ پرتو نوری که حکایت از وجود شیء رؤیت شده بنماید نمی بیند. «من می خواستم مطمئن باشم که دچار توهم نشده بودم». بعد از مراجعت به منزل هنگام صرف نهار خانم مریت از شوهرش که در پایگاه هوائی هونینگتون^۱ کار می کرد می خواهد که تحقیق کند که آیا در ساعت مورد نظر در آن حوالی هلیکوپتری پرواز می کرده یا نه؟ و سپس شرح ماجرای روز قبل را برای او بیان می کند. آقای مریت به مرکز کنترل ترافیک هوائی تلفن کرده از آنها سؤال می کند. آنها می خواهند بدانند که او چرا این سؤال را می کند. او می گوید که من تصور کردم که در آن ساعت در آن منطقه پرواز هلیکوپتری را دیده ام. آنها به او جواب مشخصی نمی دهند.

کمی بعد يك مأمور اطلاعاتی از پایگاه تلفن می کند و می خواهد که خانم مریت جزئیات واقعه را تشریح کند. خانم مریت به او می گوید «من می دانم که چه دیدم و می دانم که دچار توهم نشده بودم و بدین دلیل از شوهرم خواستم که از شما تأییدیه

بگیرد که در آن زمان هیچ هلیکوپتری در آنجا پرواز نمی کرده. زیرا اینها تنها نوعی از وسایل پرنده هستند که نورافکن‌هایی با آن قدرت دارند که می‌توانند مستقیماً به سطح زمین بتابانند».

«افسر پایگاه اظهار نظری نمی‌کند اما قدری دیرتر دوباره تلفن می‌کند و می‌خواهد که من دوباره شرح واقعه را تکرار نمایم. خوب، من حافظه تصویری بسیار خوبی دارم و دوباره خط به خط گزارش قبلی‌ام را تکرار کردم او در جوابم گفت: خوب، حالا بنفع شما است که این خبر را به رسانه‌های گروهی ندهید! من در جواب گفتم: من با رسانه‌های گروهی کاری ندارم اما مایل‌م که شما تأیید کنید که دچار توهم نشده‌بودم که البته هیچ جواب آری یا نه نشنیدم».

روز بعد دوشنبه ۶ دسامبر هنگامی‌که ال مریت در محل خدمت خود در پایگاه نیروی هوایی در هونینگتن حاضر بود پیامی توسط بی‌سیم برای مافوق او ارسال شد. «اگر شخصی چیزی غیر عادی در آسمان مشاهده کرده بهتر است به افسر اطلاعاتی مراجعه کند و از صحبت با اشخاص متفرقه در این زمینه خودداری نماید».

آقای مریت می‌گوید که بنظر او این دستور مستقیماً در رابطه با گزارش رؤیت یواف او توسط همسر او و تحقیقات بعدی خود او بوده است. ۱۹.

در نامه‌ای خطاب به نمایندگان پارلمان در سال ۱۹۸۹، اندرو میچل^۱ معاون پارلمانی وزارت دفاع انگلیس، می‌نویسد:

«... تنها علاقه وزارت دفاع در این گونه مسائل این است که بداند آیا موارد رؤیت یواف اوها برای امنیت و دفاع از انگلستان خطری ایجاد می‌کند یا نه... مگر اینکه به این نتیجه برسیم که آنها برای امنیت ما تهدیدی بشمار می‌آیند، که در حال حاضر چنین نمی‌اندیشیم. هیچ کوشش جدی برای تحقیق در مورد این پدیده ادعائی صورت نخواهد گرفت»... ۲۰.

بنا به ادعای نویسنده کتاب (تیموتی گود) وزارت دفاع انگلستان در سال ۱۹۷۸

(سالی که فعالیت یوافاوها افزایش چشمگیری یافته بود) حداقل مبلغ ۱۱ میلیون پوند برای تحقیق در مورد این پدیده صرف نمود.

او می گوید «گرچه تحقیقات سری نیروی هوایی سلطنتی ثابت کرده که یوافاوها دارای منشاء فرازمینی هستند و... وجود بشر در روی کره زمین بنحوی با میهمانان فضائی مرتبط می باشد اما بدبختانه من نمی توانم این ادعاها را ثابت کنم. صدها انسان از اقصی نقاط جهان ادعا کرده اند که واقعاً با موجودات فرازمینی در تماس نزدیک بوده اند و فرضیه ها و حدس های زیادی درباره «پیوند ژنتیکی انسانها با آنها» ارائه شده.» من هنوز هم بدنبال يك مدارك قاطع می گردم که بتوانم ثابت کنم سفینه ای غیرزمینی در انگلستان سقوط کرده. گرچه در سال ۱۹۵۸ يك منبع اطلاعاتی نیروی دریائی برزیل به دکتر اولوو فونتز^۱ اطلاع داد که چنین واقعه ای رخ داده، اما جزئیات آن اعلام نشد. ۲۱. بهر حال شواهد و مدارك کافی موجود است که نشان می دهد در سایر ممالک بخصوص در ایالات متحده یوافاو سقوط نموده و لاشه آن بدست مقامات دولتی افتاده است. در این باره در فصول بعدی بحث خواهد شد.

يك معامله؟

جان لیر^۲ تنها خلبانی است که هر نوع گواهینامه صادر شده از طرف اداره فدرال فضانوردی آمریکا را دریافت کرده. او نه تنها با بیش از ۱۶۰ نوع مختلف هواپیما در بیش از ۵۰ کشور جهان پرواز کرده بلکه سالها درگیر پروازهای سری جاسوسی برای سازمان سیا در تمام دنیا بوده. جان در اوائل سال ۱۹۸۷ پس از آن که با پرسنل نیروی هوایی آمریکا که شاهد فرود يك یوافاو در جوار پایگاه مشترك نیروی هوایی آمریکا و نیروی هوایی سلطنتی انگلستان، در وودبریج Woodbridge - بنت واترز Bentwaters در دسامبر ۱۹۸۰ بوده اند گفتگو نمود برای اولین بار به موضوع یوافاو علاقمند

(سالی که فعالیت یواف اوها افزایش چشمگیری یافته بود) حداقل مبلغ ۱۱ میلیون پوند برای تحقیق در مورد این پدیده صرف نمود.

او می گوید «گرچه تحقیقات سری نیروی هوایی سلطنتی ثابت کرده که یواف اوها دارای منشأ فرازمینی هستند و... وجود بشر در روی کره زمین بنحوی با میهمانان فضایی مرتبط می باشد اما بدبختانه من نمی توانم این ادعاها را ثابت کنم. صدها انسان از اقصی نقاط جهان ادعا کرده اند که واقعاً با موجودات فرازمینی در تماس نزدیک بوده اند و فرضیه ها و حدس های زیادی درباره «پیوند ژنتیکی انسانها با آنها» ارائه شده.» من هنوز هم بدنبال يك مدارك قاطع می گردم که بتوانم ثابت کنم سفینه ای غیرزمینی در انگلستان سقوط کرده. گرچه در سال ۱۹۵۸ يك منبع اطلاعاتی نیروی دریایی برزیل به دکتر اولاو فونتز^۱ اطلاع داد که چنین واقعه ای رخ داده، اما جزئیات آن اعلام نشد. ۲۱. بهر حال شواهد و مدارك کافی موجود است که نشان می دهد در سایر ممالک بخصوص در ایالات متحده یواف او سقوط نموده و لاشه آن بدست مقامات دولتی افتاده است. در این باره در فصول بعدی بحث خواهد شد.

يك معامله؟

جان لیر^۲ تنها خلبانی است که هر نوع گواهی نامه صادر شده از طرف اداره فدرال فضانوردی آمریکا را دریافت کرده. او نه تنها با بیش از ۱۶۰ نوع مختلف هواپیما در بیش از ۵۰ کشور جهان پرواز کرده بلکه سالها درگیر پروازهای سری جاسوسی برای سازمان سیا در تمام دنیا بوده. جان در اوائل سال ۱۹۸۷ پس از آن که با پرسنل نیروی هوایی آمریکا که شاهد فرود يك یواف او در جوار پایگاه مشترك نیروی هوایی آمریکا و نیروی هوایی سلطنتی انگلستان، در وودبریج Woodbridge - بنت واترز Bentwaters در دسامبر ۱۹۸۰ بوده اند گفتگو نمود برای اولین بار به موضوع یواف او علاقمند

1. Olavo Fontes

2. John Lear

طبق بررسی های او، که از منابع اطلاعاتی مستقل کسب و با گزارشهای منتشر شده تکمیل شده، لیر به این نتیجه رسیده که در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۶۹ یک تیم سری از مأمورین دولت آمریکا «معاهده ای» با یک موجود بیگانه فضائی با عنوان «موجودات بیولوژیکی فرازمینی»^۱ با بطور مخفف (EBEs) منعقد نمودند. این صورتجلسه جنجال برانگیز را که بعنوان مدرک اطلاعاتی ماژستیک - ۱۲^۲ خوانده شده در سال ۱۹۵۲ برای رئیس جمهور منتخب آمریکا ژنرال آیزنهاور تهیه کرده بودند.

در این «معاهده» قید شده که در برابر ارائه تکنولوژی که فرازمینی ها در اختیار بشر می گذاشتند دولت آمریکا موافقت می کند که در برابر ربهوده شدن انسانها «بی اعتنا» بماند و اخبار مربوط به «مثلث شدن حیوانات» را هم سانسور و بی اعتبار سازد. هدف از ربهودن انسانها بنا به ادعاهائی، پی گیری میزان رشد تمدن و فرهنگ بشری بوده در حالیکه مقصود از تکه کردن حیوانات - منجمله جداسازی آنزیم ها، عذد و هورمون ها برای بقای حیات فرازمینی ها امری اساسی و حیاتی است.

مسائل بیشتری در ارتباط با این سناریوی غیر قابل باور عنوان شده منجمله این ادعا که بعدها مشخص شد که هدف از ربهودن انسانها شامل اعمال شومی مانند فرو کردن میل های نمونه برداری به بدن قربانیان، دستوراتی برای بعد از اتمام حالت خلسه آنها بمنظور انجام فعالیتهائی مشخص، آزمایشات ژنتیکی منجمله بارور نمودن قربانیان مؤنث و بعداً قطع دوران حاملگی آنها برای بدست آوردن نوزادانی دو رگه نیز بوده است. ۲۳. تئوری آخر، بطور مثال توسط باد هویکینز در کتاب های مشهور او در مورد «پدیده ربهوده شدن» عنوان شده است. ۲۴. (در قسمت دوم این مجموعه این تئوری بنحوی بسیار جالب توسط بتی اندریسون توصیف می شود).

البته ادعاهای جان لیر موجبی از تکذیب ها و سخنان تند را در پی داشت که بطرز

1.Extraterrestrial

2.Majestic - 12

مؤثری موجب فاصله گرفتن او از جریان اصلی تحقیقات «جدی» درباره یواف اوها شد. او اعتراف کرد که متأسفانه بعضی از منابع اطلاعاتی او غیر قابل اعتماد از آب درآمده و خود او هم در پاره‌ای موارد گزاره‌گویی و ادعاهای بی‌ربط نموده است. ولی با وجود این تأکید دارد که آن سناریو اصولاً درست ارائه شده و حداقل در يك مورد می‌تواند حق با او باشد.

ایده دست داشتن بیگانگان فضائی در مثلث کردن حیوانات به چندین دهه قبل باز می‌گردد، و امروزه جزئی لاینفک از پدیده یواف او است. اما آیا در این تئوری غیرعادی و نگران‌کننده حقیقتی وجود دارد؟

فصل دوم

نیاز؟

نویسنده کتاب «رابطه با بیگانگان» در این فصل به تفصیل درباره حوادثی در غرب میانه آمریکا به بحث می پردازد. حوادثی مربوط به کشتن حیوانات اهلی مانند گاو، گوساله، اسب و غیره و جداسازی ارگان ها و غدد مشخصی از لاشه آنها. تیموتی گود نیز مانند سایر محققین پدیده یواف او سعی دارد ثابت کند که اینگونه اعمال توسط بیگانگان از فضا و بدلیل ضرورت بیولوژیکی (برای امکان ادامه حیات خودشان) و نیز آزمایشات ژنتیکی (عمدتاً برای امکان ادامه حیات بشر) صورت می گیرد. گرچه بحثی است بسیار جالب اما بدلیل طولانی بودن بحث و تکرار مکررات باعث خستگی خوانندگان (با توجه به اطلاعات و زمینه قبلی نه چندان گسترده در این رابطه) می شود. به این دلیل نکات و حوادث برجسته در این فصل را جمع بندی کرده و از حجم آن بنا به تشخیص خود کاسته ام.

در ۹ سپتامبر ۱۹۶۷، لاشه کره اسبی سه ساله بنام لیدی Lady در نزدیکی آلاموزا Alamosa در دره سان لوئیز San Luis، جنوب کلورادو پیدا شد. جمجمه این حیوان از گوشت و مغز تهی، و ستون فقرات و بعضی از اعضای داخلی حیوان ناپدید شده بود. عجیب اینکه هیچ اثری از خون و یا رد اتوموبیل (دال بر حمل آن به این نقطه) نیز وجود نداشت. اما در فاصله حدود سیزده متری از این لاشه پانزده اثر مدور از

لوله‌های «اگزوز» به اضافه شش تا هشت سوراخ با حدود ۱۰ سانتیمتر قطر و ۱۰ سانتیمتر عمق در محیط دایره‌ای بقطر سه پا دیده می‌شد. يك مأمور جنگلبانی که با دستگاه گایگر کاونتر^۱ محل را بررسی نمود آثار تشعشعات رادیو اکتیو را در حوالی لوله‌های اگزوز ثبت کرد که بطرف لاشه اسب بتدریج از شدت آن کاسته می‌شد، ۱.

دکتر جان آلت شولر^۲ استاد یار هماتولوژی و پاتولوژی در مرکز علوم تندرستی دنور در دانشگاه کلورادو ده روز پس از وقوع حادثه لاشه اسب را مورد مطالعه قرار داد و از آنچه که یافت شو که شد.

«وقتی که به نزدیکی لاشه اسب رسیدم متوجه شدم که شکافی مستقیم از گردن تا انتهای قفسه سینه ایجاد کرده‌اند. برشی بسیار دقیق. در دو طرف خط برش رنگ پوست تیره شده درست مانند حالت گشودن جسد توسط يك شعاع باریک از پرتوی سوزان. لبه بیرونی خط برش سخت بوده، حالتی که در جراحی معمولاً توسط اشعه لیزر بوجود می‌آید. اما در سال ۱۹۶۷ هنوز تکنولوژی جراحی با اشعه لیزر در اختیار بشر قرار نداشت.»

«من نمونه‌ای از این قسمت سخت و تیره رنگ را در لابراتوار در زیر میکروسکپ بررسی نمودم. در حد سلولی، تغییر رنگ و علائم تخریب که با آثار سوختگی تطبیق می‌کند مشاهده می‌شد. اما آنچه مرا فوق‌العاده حیرت زده کرد فقدان خون در بدن حیوان بود. من صدها بار لاشه‌هائی را تشریح کرده‌ام و می‌دانم که نمی‌توان لاشه‌ای را بدون ایجاد خونریزی شکافت. اما در این مورد بخصوص آثار خونریزی در روی پوست حیوان و یا در اطراف آن دیده نمی‌شد. اصولاً خونی وجود نداشت. در درون قفسه سینه لاشه هم هیچ ارگانی دیده نمی‌شد. کسی که سینه حیوان را شکافته بود قلب، ریه‌ها و حتی غدد تیروئید را با خود برده بود. قفسه سینه اسب خالی و خشک بود. شما چطور می‌توانید قلب حیوان را بیرون بیاورید بدون اینکه خونی جاری شود؟»

چنانکه این پزشک بعدها در کتاب مشهور لیندا هو^۱ درباره مثلث کردن حیوانات توسط بیگانگان، با عنوان «برداشت توسط بیگانگان^۲» توصیف می کند، خود او نیز یک یواف او را در پارک موزه ملی^۳ در گریت سنددان^۴ دیده است. دکتر آلت شولر اخباری درباره حضور بشقابهای پرنده در آن پارک شنید و شبی به تنهایی به آنجا رفت «حدود ساعت ۲ یا ۳ بعد از نیمه شب بود که سه شیء نورانی دیدم. نورهای سفیدی در کنار هم آهسته در ارتفاع پائین تری از قله کوه سانگر داکریستو^۵ پرواز می کردند. من می دانستم که در آن ارتفاعات سنگلاخی و ناهموار جاده ای وجود ندارد. بنابراین آن نورها نمی توانند متعلق به اتومبیل هائی باشند. آنها در ارتفاعی پائین تر از قله کوه به آرامی حرکت می کردند. یک آن فکر کردم که آنها بطرف من می آیند زیرا ناگهان بزرگتر شدند ولی بعد بسرعت در آسمان اوج گرفته ناپدید شدند.

بقدری دکتر آلت شولر از این برخورد و نیز مشاهده و مطالعه لاشه حیوان مثله شده شوکه شد که تصمیم گرفت اجازه ندهد نام او همراه با این موضوعات برده شود. او می گوید «من بحدی غیر قابل تصور ترسیده بودم. نمی توانستم حتی غذا بخورم یا بخوابم. از این می ترسیدم که نامم برده شود و از نظر حرفه ای بی اعتبار گردم. تجربه من در سال ۱۹۶۷ بقدری باور نکردنی بود که در آن زمان من همه این اتفاقات را انکار کردم، حتی در برابر خودم...» : ۲.

من این امکان را داشتم که دکتر آلت شولر را در کنفرانس اوزارک یواف او^۶، در ارکانزاس در سال ۱۹۹۰ ملاقات کنم و تحت تأثیر صمیمیت و راستگونی او قرار بگیرم. او بمن اجازه داد نمونه هائی از بافت و عضلات حیوانات تکه شده توسط اشعه لیزر را از

1. Linda Howe

2. An Alien Harvest

3. National Monument park

4. Great Sand Dunes

5. Sangre de Cristo

6. Ozark UFO

نزدیک مطالعه کرده و با نمونه‌های برداشت شده از گوساله‌ای دیگر مقایسه کنم. تفاوت آنها کاملاً مشهود بود.

حادثه آلاموزا اولین اتفاق از این نوع بود که مورد توجه جهانیان قرار گرفت و از این تاریخ بعد هزاران رویداد مشابه از گوشه و کنار جهان گزارش شده. در ۹۰ درصد این اتفاقات حیوان قربانی شده گاو می‌باشد اما سایر حیوانات اهلی مانند اسب، گوسفند، بز و یا حیوانات دیگر نیز دیده شده‌اند که به شکل مشابهی تکه تکه شده بودند. البته این حوادث فقط منحصر به ایالات متحده نمی‌باشد. ۳.

در بسیاری موارد اعضای تناسلی حیوانات قطع شده و این موضوع سبب گردیده که گروه‌های شیطان پرست را مسئول این حوادث بدانند. ضمن اینکه در بعضی موارد ممکن است این حدس صحیح باشد، اما بسیار بعید بنظر می‌رسد که این نوع گروه‌ها بتوانند اندام‌های جنسی حیوانات را با چنان دقتی جدا کنند که هیچگونه آثاری از خونریزی و یا علائم دیگر بجا نماند. تا با امروز هم کسی را در حین ارتکاب این عمل دستگیر ننموده‌اند. گرچه برای دستگیری مجرمان پاداشی بمبلغ ۴۵۰۰۰ دلار تعیین شده است. در پاره‌ای موارد درندگان وحشی را عامل تکه کردن این حیوانات شناخته‌اند، اما همانطوریکه خواهیم دید این فرضیه فقط در موارد بخصوصی معتبر است. یک تئوری قابل قبول تر مثله شدن حیوانات را جزئی از یک پروژه محرمانه تحقیقاتی دولت آمریکا مانند آزمایشات برای تهیه جنگ افزارهای میکروبی معرفی می‌کند. باز هم گرچه نشانه‌های قاطعی از دخالت دولت آمریکا در بعضی موارد در دست است، اما دلیل قاطع در مسئولیت مستقیم دولت هنوز بصورت فرضیه است.

ارتباط نظامی

در سال ۱۹۸۸ من خبر بسیار جالبی از شخصی شنیدم که بررسی‌های سطحی او درباره تکه شدن آن اسب در آلاموزا منجر به درگیری او با مقامات ارتش شده بود. ریموند اینگراهام Raymond Ingraham دانشجوی سال دوم مهندسی در دانشگاه

کلورادو در بولدر^۱ در پائیز سال ۱۹۶۷ با مایک کلن بارگر^۲ که دانش آموزی بسیار علاقمند به مبحث یواف او و عضوی از گروه مطالعه پدیده های فضائی^۳ (APRO) بشمار می آمد ملاقات کرد. در تعطیلات عید کریسمس آنسال ریموند، مایک و دوستی دیگر تصمیم گرفتند به دره سن لوئیز سفر کنند تا اخبار بیشتری درباره مثلثه شدن مجدد حیوانات اهلی و رؤیت یواف اوها کسب نمایند. اینگراهام بمن گفت «راستش را بخواهی، این سفر بیشتر جنبه ماجراجوئی داشت تا تحقیقات جدی.»

فاصله مابین بولدر و دره سن لوئیز حدود ۳۰۰ مایل است و این گروه کوچک در سر راه در کلورادو اسپرینگ^۴ توقف کرد تا از فرودگاه آکادمی نیروی هوائی آمریکا، محل خدمت پدر مایک بعنوان یک افسر، مقداری آذوقه تهیه نموده براه خود ادامه دهند. «ما جمعه شب دیر وقت به این دره رسیدیم و برای استراحت از جاده بیرون رفتیم. اتومبیل ما یک کمپینگ مجهز بود. شب بسیار سرد و بدون حادثه ای بود. روز بعد این فرصت را یافتیم که با زارعی که مالک لیدی بوده آشنا شویم. (احتمالاً هاری کینگ که لاشه حیوان را یافته بود).

«گرچه او در ابتدا به نیات ما مشکوک بود و رغبتی حتی برای صحبتی دوستانه با ما نداشت اما بمرور صمیمی تر شد و با گرمی درباره آن حادثه با ما به گفتگو پرداخت. او ما را به محلی که لاشه لیدی را یافته بود برد و گرچه ماه ها از وقوع آن حادثه می گذشت اما هنوز آثار سنگینی لاشه اسب بروی علفهای له شده مشخص بود و در آن قسمت دیگر علف تازه ای نروئیده بود.

«در این هنگام متوجه یک اتومبیل استیشن شدم که حدود ۴۰۰ یاردی منزل زارع کنار جاده توقف کرده بود. من دوربین عکاسی ام را که روی آن یک لنز ۸۰ تا ۲۱۰ میلیمتری زوم نصب شده بود به آهستگی بالا برده تا آن اتومبیل را مورد بررسی قرار

1. Boulder

2. Mike Kellenbarger

3. Aerial Phenomena Research Organization

4. Colorado Spring

دهم. در حالیکه آن زارع هنوز مشغول صحبت بود. هنگامیکه دوربین عکاسی را روی اتومبیل تنظیم می کردم ناگهان آن اتومبیل با گرد و خاک زیادی که بهوا بلند کرد شتاب گرفت و ناپدید شد.

زارع با بی اعتنائی گفت «اینگونه حوادث مرتباً در اینجا اتفاق می افتد و از روزیکه درباره تکه شدن اسب خود شکایت کرده، تعداد آنها چندین برابر شده. او ادعا می کرد که حتی قبل از آن حادثه برای اسب او، اتفاقات عجیبی در اینجا رخ می داده. او یکبار به پایگاه نیروی هوایی منطقه درباره هلیکوپترهائی بدون علائم شناسائی که در ارتفاع پائین در آسمان دره پرواز کرده و به شغالها تیراندازی می نمودند و باعث وحشت گله های دام می شدند شکایت کرده و نیز ادعا می کرد که حتی هواپیماهای غول پیکر ب - ۵۲ که از پایگاهی در نیومکزیکو بیرواز درمی آمدند شب ها در ارتفاع بسیار کم از آسمان این دره عبور می کردند و در تپه های شنی اطراف آن به تمرین حملات هوایی و بمباران فرضی اهداف می پرداختند. صدای گوش خراش موتورهای آنها باعث وحشت حیوانات و سلب آسایش اهالی منطقه بود.

«بعد از بازگشت به منزل زارع، او داستانهای درباره نورهائی که در آسمان دیده و سفینه های عجیبی که در این حوالی مشاهده نموده تعریف کرد. او ادعا می کرد که بشقابهای پرنده اغلب در این نواحی مشاهده می شوند. راستش را بخواهید انزوای کامل مزرعه و رفتار غیرعادی زارع باعث شد که من فکر کنم او نمی تواند انسانی کاملاً معولی و با عقلی سلیم باشد، اما از طرفی دیگر داستانهای که او درباره مزاحمت های خبرنگاران و پرسنل نیروی هوایی تعریف می کرد نیز غیرقابل باور و تخیلی نبودند. او بهر حال اظهار می داشت که از اعلام خبر حادثه مثله شدن اسبش به مقامات واقعاً متأسف است.»

«ما در روزهای بعد هم که در منطقه آلاموزا بودیم گاه و بیگاه با یک اتومبیل استیشن خاکستری رنگ که در شانه جاده قدری دور از ما پارک کرده و ما را در حین سوختگیری تحت نظر داشت روبرو می شدیم. اما هرگز مطمئن نبودیم که آنها ما را

تعقيب می کنند اگرچه همیشه در اتومبیلی پارک شده يك نفر پشت فرمان نشسته بود». «این سفر به استثنای صحبت با آن زارع بدون حادثه خاصی سپری شد و با وجودیکه دو شب تا صبح آسمان منطقه را با دوربین دو چشم بدقت جستجو کردیم هیچ پدیده خاص و غیرقابل توجیهی ندیدیم. البته بنظر ما دره سنت لوئیز يك محل بسیار مناسب برای مخفی شدن یوفاوها است و عظمت دره را نمی توان به آسانی توصیف نمود. ما پس از بازگشت به بولدر هر کدام به راه خود رفتیم. من در سال ۱۹۶۹ مدرسه را ترك کردم و از آن هنگام ببعده دیگر از مایک اطلاعی ندارم. در ژانویه ۱۹۷۰ فرمان احضار به خدمت سربازی را دریافت و پس از مطالعه درباره نیروهای ارتش آمریکا تصمیم گرفتم در نیروی زمینی ثبت نام کنم. بعدها در قسمت ضد اطلاعات ارتش داوطلب شدم، با تخصص در مورد عکس های هوایی. مرا به فورت لئونارد وود^۱ فرستادند تا دوره آموزشی تخصصی تکمیلی را ببینم. در مصاحبه اولیه پذیرفته شدم ولی عجیب اینکه بصراحت تام از من پرسیدند که در سال ۱۹۶۷ در دره آلاموزا بدنبال چه هدفی بوده ام؟»

«البته شما حیرت مرا از این سؤال درك می کنید. زیرا اولاً آنها می دانستند که من در آنجا بوده ام و ثانیاً چرا باید این موضوع برای آنها جالب توجه باشد؟ آنها درباره سازمان APRO و اینکه آیا من عضو این سازمان هستم یا نه سؤال کردند. منم البته با صداقت جواب دادم، نه. این جواب ظاهراً آنها را خشنود کرد. البته من بعد از تمام این دروسها بالاخره هم بعلت يك زخم معده مزمن که سالها مبتلا بوده ام موفق به خدمت در واحد ضد اطلاعات ارتش نشدم و در ماه مارس همان سال مرا از خدمت نظام معاف کردند. ۴.»

تحقیقات رسمی
در اواخر اجرای پروژه تحقیقاتی بلوبوک BlueBook، سرگرد

کوئینتانیلا Quintanilla از دکتر جی. الن های نک^۱ سرپرست پروژه خواهش کرد که از زارعی که برای وزیر دفاع وقت روبرت مک نامارا^۲ نامه شکایت نوشته و درباره حادثه مثله شدن گاوش و یوافوی درگیر اعتراض کرده بود تحقیقاتی انجام دهد. این زارع که در منطقه ای حدود ۳۰ مایلی شمال کانزاس سیتی زندگی می کرد، نیمه شبی حدود ساعت ۳/۲۰ صبح به صدای نعره گاوهایش از خواب بیدار شد. بیرون از منزل در کنار اصطبل متوجه شد که گاوها به شییء پرنده پرنوری که حداقل ۱۰۰ پا قطر آن بود خیره شده اند. شییء پرنده در ارتفاع حدود ۲۰ تا ۲۵ فوتی از زمین بحالت معلق توقف کرده و صدای زوزه متناوبی از آن شنیده می شد.

زارع در نامه شکوائیه خود گفته بود که گاوهای او از وحشت به اطراف گریختند و آن شییء پرنده پس از لحظاتی ناگهان با سرعت بسیار زیاد از آنجا دور شد. او همچنین گفته بود «من گاه و بیگاه یکی دو رأس گاو خود را از دست داده و هیچ ردپائی هم از دزدها پیدا نکرده بودم. با دیدن آن شییء پرنده به این فکر افتادم که عجیب هم نیست که رد پای دزدها و گاوهای بسرقت رفته را نیافته ام زیرا آنها را از طریق هوا ربوده اند!» دکترهای نک تلفناً از این زارع تحقیق نمود و تحت تأثیر گفته های او قرار گرفت و از اینکه موفق نشده بود با او حضوراً مصاحبه کند بسیار متأسف شد. های نک گفته بود «بلوبوک، این واقعه را آنقدر با ارزش تلقی نکرد که بمن وقت و بودجه بدهد تا به دیدار این زارع بروم». آنها فقط با جمله «غیرقابل توجیه» پرونده این حادثه را بایگانی کردند. ۵.

در اوایل ۱۹۷۳ دادستان کل آمریکا الن دانیل سون^۳ در دستوری به سازمان اف بی آی، از آنها خواست که تحقیقات دامنه داری درباره علل تکه شدن حیوانات اهلی در ایالت آیوا Iowa انجام دهند. با وجودیکه اداره تحقیقات جنائی و چندین مرکز پلیس محلی آمادگی کامل خود را برای همکاری اعلام داشتند، بنظر می رسد که اف بی آی

1. J. Allen Hyncek

2. Robert Mc Namara

علاقه چندانی برای انجام تحقیقات نداشته، ۶.

دو سال بعد بازهم در اوت ۱۹۷۵ درخواست مشابهی از اف بی آی در این باره بعمل آمد پس از اینکه مشخص شد که طی این مدت ۱۳۰ رأس گاو بطرز مشابهی مثله شده‌اند و اداره تحقیقات جنائی کلورادو نیز آنرا تأیید می‌کند و سناتور فلوید هاسکل^۱ نیز در نامه‌ای به اف بی آی اعلام پشتیبانی کرد. او با اشاره به این حقیقت که بعضی از اهالی و زارعین توسط هلیکوپترهای ناشناس مورد تعقیب قرار گرفته و اقدام به خرید اسلحه گرم و تجهیز خود برای دفاع از خانواده و گله‌ها نموده‌اند، ادامه می‌دهد «من با رئیس اف بی آی کلارنس کلی^۲ و معاون اول او در واشنگتن گفتگو کرده‌ام و آنها قول داده‌اند امکان مداخله سریع اف بی آی در این ماجرا را فراهم سازند». هاسکل می‌گوید «اما چون ظاهراً هیچ اقدامی در سطح استان در رابطه با اخبار مثله شدن دام‌ها انجام نگرفت اداره مرکزی اف بی آی به این نتیجه رسید که حق دخالت در این ماجرا را ندارد. اما کمک‌های اف بی آی می‌تواند در حل این معما بسیار مفید باشد. بدین دلیل من با اداره سی بی آی (اداره تحقیقات کلورادو^۳) وارد مذاکره شدم و اطمینان دارم که این سازمان تحقیقات کاملی را آغاز خواهد کرد و بزودی به ترس همگانی دامداران مقیم کلورادو پایان خواهد داد. ۷.

در سال ۱۹۷۴ دامداران اهل نبراسکا^۴ که از مثله شدن حیوانات خود عصبانی بودند گروه‌هایی مسلح به تفنگ‌های پر قدرت جهت حفاظت از دامها تشکیل دادند. سناتور ایالت نبراسکا، ژولز بورباخ^۵ در سپتامبر ۱۹۷۴ اظهار داشت «من تا بحال چنین وضعیتی را در میان دامداران ندیده‌ام. آنها تقریباً به حالت هیستریک درآمده‌اند.» چون پرواز هلیکوپترهای بدون علامت شناسائی در آن نواحی که مثله شدن حیوانات بوقوع

1. Floyd Haskell

2. Clarence Kelley

3. Colorado Bureau of Investigation

4. Nebraska

5. Burbach

پیوسته بود تکرار شد دامداران شروع به تیراندازی بسوی آنها نمودند. بعد از اینکه دو گلوله به کابین يك هلیکوپتر متعلق به اداره برق که کابل های فشار قوی را کنترل می نمود اصابت نمود گارد ملی نبراسکا به خلبانان خود دستور داد در این منطقه در ارتفاع بالاتری از حد معمول پرواز کنند تا از تیراندازی زارعین و دستیاران خشمگین و عاصی آنها در امان باشند. در برخی موارد حتی هلیکوپترها را از پرواز منع کردند. ۸.

علاوه بر هلیکوپترها دامداران مرتباً نورهای عجیبی در آسمان مشاهده می کردند. کلانتر ریچاردز^۱ از بخش کوشران^۲، کلورادو در بهار ۱۹۷۵ گفت «من گزارشهایی درباره یوفا اوها در این منطقه دریافت کرده ام ولی تا با امروز شخصاً چیزی ندیده ام. ولی افرادی که این واقعه را گزارش می کنند همگی تقریباً يك داستان را نقل می نمایند. آنها گزارش می کنند که شیء، پرنده قطری به اندازه پهنای يك جاده دو بانده داشته، مدور و برنگ خورشید در حال غروب بوده و هاله ای درخشان از نوری آبی رنگ در اطراف آن دیده می شده. هر وقت این افراد چنین منظره ای را می بینند دو یا سه روز بعد از آن ما گزارشهایی درباره مثله شدن دامها دریافت می داریم. ۹.

در اواخر همانسال فرماندار ایالت کلورادو ریچارد لم^۳ در جلسه ای با اعضای اتحادیه دامداران عصبانیت خود را از این موضوع اعلام کرد و گفت «مثله کردن حیوانات از بی شرمانه ترین اعمالی است که تا بحال در تاریخ دامداری غرب بوقوع پیوسته و بسیار حیاتی است که هرچه سریعتر این معما را حل کنیم. صنعت دامداری ما تا بحال بخودی خود از نظر اقتصادی لطماتی فراوان دیده. اجازه ندهیم بیش از این مثله کردنها ادامه یابند»، ۱۰.

در اوائل سال ۱۹۷۵، نایب کلانتر بخش کوریل Coryell و مأموران سازمان امنیت عمومی Department of Public Safty (DPS) ضمن تحقیق درباره مثله شدن يك گوساله در نزدیکی کوپرازکاو Copperas Cove، تگزاس متوجه شدند که اعضای

تناسلی حیوان بدون ایجاد خونریزی جدا کرده شده بود. آثار بخصوصی بشکل دایره‌های متحدالمرکز در زمین سخت در نزدیکی لاشه حیوان بوجود آمده بود. و قدری دورتر بفاصله ۴۰ متری از لاشه حیوان روی زمین در مساحتی به ابعاد ۳۰×۳۰ پا علائم مشابهی دیده می‌شد. ساقه‌های علف خشک شده بشکل دایره‌وار در زمین فرو رفته بود درست مثل اینکه تحت فشار شدیدی قرار گرفته باشد. علاوه بر این زمین گود شده و تمام سنگریزه‌ها نیز ناپدید شده بودند. بنظر می‌رسید که برخی از ساقه‌های علف را چرخانده و از ریشه بیرون آورده‌اند.

مأموران DPS حدس زدند که شیء پرنده‌ای مسئول این حادثه بوده. چنانچه بعدها گزارش شد که چندین نفر از ساکنین محل در حوالی کوپرازکوو^۱ و کیلین^۲ یک نور زرد مایل به نارنجی در نزدیکی سطح زمین مقارن با تکه شدن حیوانی مشاهده نموده‌اند. بهر حال با توجه به مخالفت‌های اولیه سازمان اف بی آی برای دخالت در موضوع، تحقیقات رسمی در این زمینه به مراجع قضائی محلی محول شد، ۱۱.

نویسنده کتاب سپس به توصیف اقدامات بعدی دادگستری استان و آثار و علائم در روی لاشه و اطراف آن می‌پردازد که برای احتراز از طول کلام خلاصه می‌شود. او از قول مأمور پلیس والدز می‌نویسد: «در تمامی موارد مثله شدن گاوها در ایالت نیومکزیکو و ایالات مجاور آن هدف اصلی از تکه کردن حیوانات ربودن سیستم غدد لنفاوی بوده است». در لاشه گاوی مثله شده مقدار زیادی سم حشره کش آتروپین^۳ یافت شده و چون آتروپین یک داروی آرام بخش نیز می‌باشد نتیجه گرفته شد که از مأمورین دولتی یا از بخش خصوصی افرادی در این حادثه دخیل بوده‌اند. ولی در موارد دیگر این دارو در بدن حیوان یافت نشد.

والدز عقیده دارد که «گروه‌های شیطان پرست» و حیوانات درنده وحشی مسئول اغلب این حوادث هستند. ولی بنظر نویسنده هر دو امکان مردود است زیرا دقت عمل و

1. Copperas Cove

2. Killeen

3. Atropine

مهارت در جداسازی اندام‌های مورد نیاز از لاشه حیوان و هزینه سنگینی که عملیات اینگونه سری در پی دارد چنین فرضیه‌هایی را رد می‌کند. در لاشه یکی از گاوهای منله شده در نیومکزیکو یک نوع رزین و ویتامین B-۱۲ آنالیز شد. بدین دلیل والدز اظهار می‌دارد که گاو منله شده برای انجام: ۱- آزمایشاتی در رابطه با استفاده از ویتامین B-۱۲، ۲- مطالعه سیستم غدد لنفاوی حیوان. ۳- آزمایشاتی در رابطه با جنگ افزارهای میکروبی و یا هر سه فاکتور عنوان شده، منله شده است. ۱۲، ۱۳.

مواد آزمایش شده

هوارد بورگس^۱ محقق بازنشسته لابراتوارهای سان‌دیا^۲ تحقیقات دامنه‌داری درباره منله شدن حیوانات در شمال ایالت نیومکزیکو و جنوب کلورادو انجام داده، منجمله در مورد حادثه مزرعه مانوئل گومز. او در سال ۱۹۷۹ گفت که تا آن زمان حدود ده هزار مورد از تکه شدن حیوانات اهلی فقط در ایالات متحده گزارش شده. بنظر او واژه «منله کردن» در اذهان عمومی تعبیر نادرستی یافته که مترادف است با کشتن و قطعه کردن حیوان توسط پیروان یک فرقه بخصوص و نیز هم‌ردیف با اعمال سبعانه جنسی. اما این تعبیر بزعم او درست نیست زیرا «در لاشه حیواناتی که آنها را مطالعه کرده‌ام، اغلب حیوان را بمنظور برداشت غدد مشخصی از سیستم لنفاوی و جهاز هاضمه طی یک عمل جراحی دقیق و بدون خونریزی بقتل رسانیده‌اند. عمل جراحی می‌باید در آسمان صورت گرفته باشد و سپس لاشه حیوان مرده را به زمین انداخته باشند. در موارد بسیاری اینگونه حیوانات تحت تأثیر نوعی تشعشعات قرار داشته‌اند.

بورگس کشف کرد که ۹۰ درصد گاوهای منله شده چهار یا پنج ساله بوده و گوساله‌ها کمتر از یکسال از سن آنها گذشته بود. احتمالاً این حیوانات را بنحوی قبل از منله شدن علامتگذاری نموده‌اند و بهمین دلیل او گله‌های گاو در مزرعه کومز که در

منطقه حفاظت شده سرخ بوستان آپاچی در نزدیکی دالاس زندگی می کردند را توسط اشعه ماوراء بنفش مورد معاینه قرار داد. در ۵ ژولای ۱۹۷۸ حوالی نیمه شب ۱۰۰ رأس گاو مورد معاینه قرار گرفتند، و آنها را از زیر لامپ ماوراء بنفش موج کوتاه و بلند عبور دادند. بورگس می گوید «در کمال حیرت مشاهده کردم که سه گاو چهار ساله و دو گوساله جوان دارای لکه های فلورسانت در پشت و یا قسمت های فوقانی پهلوها هستند. این دام ها درست در رده سنی حیواناتی بودند که تا آن زمان در آن ناحیه مثله شده بودند. هیچگونه مایعات و یا مواد جامد فلورسانت شبیه به آنچه که در روی پوست حیوانات بررسی شده مشاهده کردیم وجود نداشت. این دام ها از قبل علامتگذاری شده بودند اما توسط چه کسی؟ حوالی نیمه شب رئیس پلیس قبیله های، رالای تافویا^۱ از گروه پلیس سرخ بوستان آپاچی به نزد ما آمد تا شاهد پیشروی عملیات ما باشد. او سؤال کرد «آیا شما آن نور نارنجی رنگ را که چندی قبل در آسمان حرکت می کرد دیدید؟ آن نور همیشه قبل از مثله شدن حیوانات در دامنه آن کوه (چند مایل دورتر) دیده می شود.»

حدود چهار هفته بعد از اینکه پشم های چیده از ناحیه لکه های فلورسانت را برای آنالیز به لابراتوار شون فلد^۲ در آلبوکرکی^۳ فرستادیم و آنها در این پشم ها برخی فلزات و املاح آلی را شناسائی کردند، پدیده فلورسانت بطرز ناگهانی و غیر قابل توجیه علمی قطع شد. چهار روز قبل از انجام آزمایش با اشعه ماوراء بنفش، در ۲ ژولای حدود بیست نفر يك بشقاب پرنده را درست بالای وانت بازرس وزارت راه ایالتی، بحالت معلق در بیرون از منزل او در تاووز^۴ نیومکزیکو دیدند. شهود این شیء پرنده را مدور با قطری حدود ۲۵ تا ۳۰ پا با درخشش ارغوانی مایل به نارنجی شدید و صدائی مانند آنچه که تخلیه يك بار شدید الکتریسیته بوجود می آورد توصیف نمودند. آنها متوجه شدند که موادی مانند پولک یا فلس بسیار ریز از این یواف او بپائین ریخته شد که

1. Raleigh Tafoya

2. Schoenfeld

3. Albuquerque

4. Taos

وانت بازرس در زیر این باران قرار داشت. فلس‌ها برنگ خاکستری روشن با طول يك شانزدهم اینچ و عرض سه شانزدهم اینچ و ضخامت يك ورق کاغذ بودند و بسیار شبیه به ورقه‌های رنگ خشک شده. لئوری گراهام^۱ بازرس وزارت راه مقداری از این مواد را در يك شیشه استریل ریخت و دکتر بورگس (که بعد از شش ماه از جریان حادثه اطلاع پیدا کرده بود) ترتیب آنالیز آن را در لابراتوار شونفلد داد. دکتر روبرت شونفلد توانست بیست و دو عنصر که در ترکیبات آلی وجود دارند در آنها شناسائی کند، با اضافه عناصر کمیابی مانند یوروپیم^۲، لانتانیوم^۳، بیتریوم^۴، پلاتین^۵ و وانادیوم^۶ و مقادیری از فلزاتی مانند منیزیم و پتاسیم، ۱۴.

دکتر شونفلد به خبرنگاری بنام لاری استاتسر^۷ گفته که ماده آزمایش شده توسط او دارای همان ترکیب شیمیائی است که او در لاشه گاو‌هائی که قبلاً آنالیز کرده یافته. به گفته او این مواد شباهت به فلس یا چیپس‌هائی خاکستری رنگ دارد که حاوی مقادیر «بسیار زیادی» پتاسیم و منیزیم هستند. مقدار پتاسیم موجود در این ماده هفتاد برابر بیشتر از مقدار پتاسیم در نمونه سنگ‌ها و خاک‌های جمع‌آوری شده در منطقه ناوز می‌باشد. آزمایش با اسپکترومتر نیز نشان داد که این مواد در حقیقت شباهت بسیار به ترکیب شیمیائی تفلون دارد. هر دو ماده جزو مواد آلی هستند. در صورتیکه در ساخت هواپیما (یا سفینه؟) فلز بکار برده می‌شود، ۱۵.

«... گزارش لابراتوار اف بی آی نشان می‌دهد که این مواد شبیه به «رنگ سفید روکش نمای خارجی ساختمان از نوع اکریل لاتکس» می‌باشد که بنظر می‌رسد از يك ماده اولیه چوب ساخته شده باشد. اما نمی‌توان منشأ تولید و یا کارخانه ساخت این

1. Leory Graham

2. Europium

3. Lanthanum

رنگ را تعیین نمود...» ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰.

ارتباط با بیگانگان؟

چون دامداران و تیم‌های بررسی‌کننده، علائم و آثار بسیار کمی از وجود حیوانات وحشی و درنده در منطقه یافتند و در اغلب موارد لاشه دام‌های مثله شده دست نخورده باقی مانده و در مواردی خبر از رؤیت شیء پرنده ناشناخته در محل داده شده بود و مضافاً اینکه هلیکوپترهای ناشناخته و اسرارآمیز هم ضمن گشت‌زنی در منطقه رفتاری غیرمتعارف از خود نشان داده بودند، همه این عوامل سبب گردید که زارعین و دامداران دولت را به پنهان‌کاری متهم سازند.

در سال ۱۹۸۰، محقق بنام آدامز^۱ کاتالوگی از حدود ۲۰۰ حادثه مثله شدن حیوانات اهلی با اضافه مواردی که شامل رؤیت یواف او یا هلیکوپتر بوده درست کرد... در اوائل پائیز ۱۹۷۶ هم بعد از حوادث مثله شدن دام‌ها در مادیسون کاونتی^۲، مونتانا^۳ که تعداد آنها به ۲۲ فقره می‌رسید (مابین ژوئن و اکتبر آن سال) یک شکارچی اهل بوزمن^۴، روزی یک هلیکوپتر بدون علامت سیاه‌رنگی را مشاهده می‌کند که در حال ناپدید شدن در ارتفاعی پائین‌تر از تپه‌ای در سلسله ارتفاعات ردماونتین^۵ در نزدیکی نورس^۶ بوده. او پس از صعود به قله تپه هلیکوپتر سیاه‌رنگ را (که بنظر می‌رسیده از نوع بل جت رنجر^۷ باشد) می‌بیند که در روی زمین فرود آمده در حالیکه موتور آن هنوز روشن بود. هفت مرد از این هلیکوپتر پیاده شده در جهت مخالف این شاهد از تپه بالا می‌روند. هنگامیکه شکارچی دستهای خود را بعنوان سلام تکان داده و روز بخیر

1. Tom Adams

2. Madison County

3. Montana

4. Bozeman

5. Red Mountain

می گوید متوجه می شود که تمام آنها از نژاد زرد و بومی آسیای شرقی هستند با چشمانی بادامی و پوست زیتونی رنگ. آنها با زبانی صحبت می کردند که شکارچی قادر به درک آن نبوده. ولی ناگهان عقب گرد کرده بسوی هلیکوپتر از تپه پائین می روند. شکارچی کنجکاو در پی آنها می رود اما آنها با سرعت خود را به هلیکوپتر رسانده و بلافاصله پرواز می کنند، ۲۱.

آیا این افراد توریست های خجالتی از شرق آسیا بودند؟

... یکی از مواردی که در کتاب لینداهو بیان شده درباره زارعی است بنام پات مک گوئیر^۱ که روزی در اواخر سال ۱۹۷۶ یک شیء نورانی بزرگ برنگ نارنجی می بیند که در نزدیکی قله تپه ای در مزرعه مک کوئیر در بوسلر^۲ ایالت ویومینگ بحالت معلق در آسمان ایستاده بود در حالیکه صدای نعره گاوهای وحشت زده از دور بگوش می رسید. او با دوربین نصب شده روی اسلحه شکارش از فاصله ۱/۸ مایلی به شیء پرنده نگاه می کند و متوجه می شود که پرتوهائی از نور برنگ های سرخ، زرد، آبی و سفید در بالا و پائین شیء مزبور در حال چرخش دیده می شوند. در این هنگام صدای نعره گاوها نیز متوقف می شود. شکارچی که وحشت زده شده بود تا روز بعد جرأت نزدیک شدن به محل را پیدا نمی کند و در بازرسی متوجه غیبت یک رأس گاو می شود، ۲۲. لینداهو در ادامه می نویسد که اغلب گاوداران در مجتمع زراعی استرلینگ^۳، کلورادو یک شیء بزرگ پرنده را مشاهده کرده اند که با نوری سفید بحالت معلق در آسمان متوقف بوده و بنظر می رسیده که منابع نوری کوچکتر از آن شیء خارج و یا به آن وارد می شده اند. این اتفاق تقریباً هر شب از نوامبر ۱۹۷۶ تا بهار ۱۹۷۷ روی داده است.

هاری «تکس» گریوز Harry Tex Graves کلانتر شهرک لوگان Logan یک بار سعی کرد که با یک هواپیمای سبک به این شیء پرنده نزدیک شود اما موفق نشد. او به لیندا گفته «ما هرچه تلاش کردیم نتوانستیم هرگز بیش از ۵ مایل به آن نزدیک شویم اما

من چندین بار شاهد بودم که نورهای کوچکتري از این شیء، نورانی بزرگ بیرون آمده بطرف سطح زمین رفتند. شیء پرنده در آسمان بحالت معلق ایستاده بود ولی می توانست به بالا یا پائین و یا جلو یا عقب با سرعت زیاد حرکت کند. بعد از مدتی آن نورهای کوچک به سفینه مادر ملحق شدند و شیء پرنده ناپدید گشت»^{۲۳}.

... بیل جاکسون^۱، خبرنگار روزنامه استرلینگ ژورنال ادووکیت^۲ موفق شد تعدادی عکس با کمک لنز تله از يك شیء پرنده عجیب بگیرد (در کتاب برداشت توسط بیگانگان چاپ شده). او چندین برخورد نزدیک نیز با یواف اوها داشته. منجمله یکشب که در بزرگراه ۶۱ در شمال کلورادو و در فاصله سی مایلی شهر استرلینگ در حال حرکت بوده در هوایی ابری يك شیء عظیم می بیند که بطرف او پرواز می کرده.

... «من بکنار جاده رفتم و با خودم فکر می کردم که خبر مهم و دست اولی را خواهم نوشت. شاید يك جت بزرگ ۷۴۷ همین حالا در کنارم در این دشت بزمین می نشیند. من بیرون ماشین ایستادم و به آن منظره خیره شدم و آن شیء پرنده از روی سرم گذشت. کاملاً بدون صدا - کوچکترین صدای موتوری از آن شنیده نمی شد... هر نوع نوری در آن دیده می شد - سبز، سفید، سرخ، نارنجی - شاید صد نور مختلف. ۲۴. من نتوانستم يك شکل مشخصی را در پشت آن نورها بینم اما نورها ظاهراً در يك خط بودند، شاید هم بشکل بیضی و یا مستطیل تنظیم شده بودند. شیء پرنده باندازه يك زمین فوتبال بزرگ بود. حداقل ۳۰۰ پا طول داشت و با سرعتی آهسته در ارتفاعی پائین تر از ابرها پرواز می کرد، ۲۵.

دکتر هنری مونتایت^۳ يك کارشناس بازنشسته مهندسی فیزیک در لابراتوارهای سانديا، تحقیقاتی در مورد پدیده مثله شدن حیوانات و علل آن انجام داده. بعقیده او سرخ پوستان بقدری از دامهای مثله شده می ترسند که فوراً لاشه آنها را دفن می کنند و اصولاً رغبتی برای صحبت در این باره ندارند. او در يك مصاحبه در سال ۱۹۷۹ گفت

1. Bill Jackson

2. Sterling Journal Advocate

«سرخ پوستان مطلبی در این باره نمی گویند، زیرا تصور می کنند که این عمل توسط «موجودات ستارگان» انجام می شود و آنها می دانند که چرا این عمل را انجام می دهند. ما باید به آنها اعتماد داشته باشیم. ۲۶. این کلمات «موجودات ستارگان»، دقیقاً گفته آنها است...». مونتایت متقاعد شده که مثله کردن حیوانات جزئی است از «مطالعه و تست محیط زیست» توسط بیگانگان از فضا که می توانند خودشان را نامرئی سازند و تلاشهای ما را برای بدام انداختن خود خنثی نمایند». ۲۷.

کلانتر لوجیرو^۱ در مصاحبه ای با لیندا هو اعتراف کرد که «بیگانگان فضائی می توانند مسئول این وقایع باشند و این امکان وجود دارد که مثله شدن حیوانات توسط موجوداتی از فضاها دور انجام می شود». او که سرپرست تیم بازرسان اداره دادستانی منطقه در شهر ترینیداد^۲ در کلورادو بود می گوید «هلیکوپترهای مرموز نیز می توانند سفاین فضائی آنها باشند که در قالب ظاهری هلیکوپتر استتار شده اند». ۲۸.

این ایده، آنطوریکه در ابتدا بنظر می رسد احمقانه نیست. وسایل پروازی اسرارآمیز همانطور که من در کتاب قبلی خود اشاره نمودم از مدتها قبل در رابطه با پدیده یواف او گزارش شده. بنظر من اینکه بیگانگان بخواهند سفاین فضائی خود را از نظر شکل ظاهری با هواپیماها و هلیکوپترهای ما مشابه کنند (گاه با طراحی های غیر ایرو دینامیکی احمقانه ای) کاملاً منطقی و توجیه پذیر است. آنها همچنین می توانند سفینه فضائی و خودشانرا از دید ما نامرئی سازند و بدینوسیله ما را دائماً در حالت گیجی کامل نگاه دارند. کلید راز این فریبکاری را می توان در تعدادی گزارش مخصوصاً از نیومکزیکو یافت که چندین مورد تقلید صدای هلیکوپتر توسط یواف اوها مشاهده شده.

در سال ۱۹۷۸، هوارد بورگس گزارش کرد که يك مأمور پلیس شهر تانوز Taos صدائی مشابه با صدای هلیکوپتر را که از بالای ماشین پارک شده پلیس بگوش می رسید

شنید. هنگامیکه برای بررسی از ماشین پیاده شد، یک شیء بزرگ بدون باله بشکل سیگار برگ را دید که در بالای ماشین پلیس بدون حرکت در آسمان ایستاده است. شیء پرنده پس از لحظاتی به پرواز درآمده و در پشت کوه‌ها ناپدید شده. در موردی دیگر، شاهدی گزارش کرده که یک شیء مدور بزرگ را در آسمان نزدیکی دالس دیده که صدائی شبیه به یک تراکتور دو سیلندر قدیمی داشته!، ۲۹.

اما با وجود این امکان دارد در بسیاری از موارد هلیکوپترهای دولت آمریکا که درگیر مأموریت‌های سری بوده‌اند مسئول تکه پاره کردن دام‌های اهلی باشند و در عملیات گمراه کننده و ضد اطلاعاتی ترتیباتی اتخاذ کرده‌اند که در نقاطی که حیوانات را مثله نموده‌اند دیده شوند تا بدین ترتیب توجه عموم را بخود جلب نموده و از افشای حقایق جلوگیری کنند. این تئوری مخصوصاً توسط یکی از شهود اصلی در ماجرای «کلورادورنج» حمایت می‌شود.

مردان سبز کوچولو

در مورد پدیده مثله شدن حیوانات تئوریهائی نیز وجود دارند مبنی بر اینکه دولت ایالات متحده مخفیانه با بیگانگان در ارتباط است. من اولین بار این تئوری عجیب را از زبان پاول بنه‌ویتز^۲ که در سال ۱۹۸۰ یک فیلم ۸ میلیمتری از یواف اوها در نزدیکی کیرت‌لند^۳ (پایگاه هوائی ارتش) گرفته و در اسناد تحقیقات اداره بررسیهای ویژه نیروی هوائی (AFOSI) به آن اشاره شده است شنیدم. این شخص توانسته بود علائم رادیونی با فرکانس فوق‌العاده پائین را دریافت و زدیابی کند و باور دارد که تماس‌های رادیونی با بیگانگان فضائی بوده. این مسئله بقدری برای نیروی هوائی مهم بود که تمام کوشش خود را برای بی‌اعتبار ساختن آن بکار گرفت. از ویلیام مور William Moore خواسته شده بود که در تغذیه اطلاعات گمراه کننده به پاول بنه‌ویتز فعالانه بکوشد. او می‌گوید

1. Dulce

2. Paul Bennewitz

3. Kirtland AFB

«بنه‌ویتز مورد توجه بسیار نه یک قسمت بلکه آژانسهای مختلف دولتی بود.»^{۱۰} و اضافه می‌کند «من می‌دانستم که سازمان‌های اطلاعاتی ما در تلاشهایی مستمر و پیگیر بودند تا گفته‌های پاول را درباره ماهیت حقیقی یواف‌اوها بی‌اعتبار سازند. آنها به او اطلاعات فراوان و گمراه‌کننده‌ای درباره یواف‌اوها، بیگانگان خبیثی که خلبانی آنها را بعهد دارند، تکنولوژی مورد استفاده و پایگاه‌های زیرزمینی ادعائی آنها در کره زمین می‌دادند... من شاهد بودم که چطور آنها پاول را بموازات اینکه سعی داشت اطلاعات داده شده را هضم نموده و دریابد که واقعاً دارند چه بسر او می‌آورند، بمرور بحالت نیمه جنون کشانیده و از نظر عاطفی غیرمتعادل می‌ساختند. ۳۰.

شاید قسمتی از این اطلاعات گمراه‌کننده در نامه بنه‌ویتز بمن در سال ۱۹۸۵ دیده شود:

«تحقیقات و بررسی‌های کامپیوتری گویای این است که شبه‌انسانها از برخی از اعضای بدن گاوها ساخته شده‌اند... شبه‌انسانها ظاهراً سبز رنگ هستند... توافقی مابین دولت مرکزی و بیگانگان فضائی صورت گرفته. من فقط می‌توانم محتویات آن را جمع‌بندی کنم. طبق مدارک موجود، ما به آنها کمک کردیم که در زمین پایگاههایی برای خود ایجاد نمایند. حتی به آنها زمین دادیم و در عوض از آنها سفینه‌های اتمی گرفتیم به اضافه تکنولوژی آن... ما با عملیات مثله کردن دام‌ها توسط آنها موافقت کردیم و در این اواخر با هلیکوپترهای بدون نشان به آنها یاری رسانده و می‌رسانیم...».

«شبه‌انسانهای سبز رنگ» بنا به ادعا توسط بیگانگان بوجود آمده‌اند، و یکی از پایگاه‌های آنها در زیر زمین در آرشولتامسا^۱، حومه دالس^۲ نیومکزیکو است (ناحیه‌ای که حیوانات زیادی مثله شده‌اند). در مورد «سفینه اتمی» گفته شد که همان «سفینه برفی Snowbird Craft» ادعائی است که در ۲۰ دسامبر ۱۹۸۰ هنگام پرواز آزمایشی (در حالیکه با بیش از ۲۰ هلیکوپتر اسکورت می‌شد) توسط بتی کاش Betty Cash و

دو شاهد دیگر در هافمن^۱ تگزاس دیده شد. من در کتاب قبلی خود این واقعه را شرح داده‌ام. ماهیت این سفینه هرچه بوده سبب شد که شهود آن تحت تأثیر تشعشعات اتمی فرار گرفته و بسطی بیمار شوند، ۳۱.

... در آوریل ۱۹۸۰ در نزدیکی واکو^۲، تگزاس يك دامدار که بدنبال گاو گمشده خود که آبستن نیز بود می گشت از محوطه‌ای در میان درختان در صد قدمی خود دو موجود چهار فوتی مشاهده کرد. بگفته او «آنها نوعی لباسهای چسبان و سبز برنگ برگ درختان در بهار بتن داشتند. پاهای آنها پوشیده و دستهای آنها بشکل تخم مرغ بود با انتهای باریک آن بطرف سطح زمین. با چشمانی برنگ آبی - مشکی و بشکل بادام‌های بزرگ و سیاه. من از اینکه آنها مرا ببینند وحشت داشتم زیرا بسیار درباره ربودن انسانها توسط آنها شنیده بودم و نمی خواستم آنها مرا هم در بشقاب پرنده‌ای بربایند! بنابراین بسرعت از تپه پائین دویدم.»

این دامدار گفته که آن موجودات کوچک ولی بنظر بالغ می آمدند که نه چاق بودند و نه لاغر و تا حدودی هم عضلانی. اثری از بینی یا مو در صورت آنها دیده نمی شد. ناگهان سرهای آنها متحداً بطرف من برگشت و این دامدار توانست چشمهای آنها را که بطرف بالا باریک و کشیده بود ببیند.

او تحت تأثیر این برخورد غیرعادی دو روز تمام سکوت نمود و حرفی نزد اما بعد بالاخره برای همسر و پسرش جریان را تعریف کرد. آنها همگی با هم به محل حادثه رفتند. در بالای تپه باقیمانده گاو احتمالاً همان گاوی که دامدار دیده بود که با خود می برده‌اند و نیز گوساله نوزاد او را در حالیکه پوست او را بروی سرش کشیده و امعاء و احشای آن بروی زمین ریخته شده بود پیدا کردند. عجیب اینکه در اینجا هم آثاری از خونریزی دیده نمی شد و ستون فقرات گوساله منهای دنده‌ها حدود يك پا آنطرف‌تر از لاشه شکافته شده دیده می شد، ۳۲، ۳۳.

نویسنده کتاب در ادامه فصل با ذکر مواردی مشابه و تئوریهای مبنی بر دخالت دولت مرکزی آمریکا در مثله کردن حیوانات و انجام عمل جراحی لیزری برای جداسازی اعضای داخلی بدن دام‌ها و تحقیقاتی که بمنظور تولید يك جایگزین موقت برای خون انسان بنام همویور^۱ که يك هموگلوبین خالص است و توانایی انتقال امراضی مانند ایدز و یا هپاتیتز B^۲ را ندارد و می‌توان بدون توجه به گروه خونی به بیماران تزریق کرد، ۳۴، به بحث ادامه می‌دهد که از بازگویی آن خودداری می‌شود، ۳۵، ۳۶.

... دکتر جان آلت شولر، پاتولوژیست و هماتولوژیست پس از مطالعات گسترده به لیداهو می‌گوید «طبق مطالعات من سرعت عمل در جراحی این دام‌ها بسیار زیاد بوده، حداکثر يك یا دو دقیقه و از وسایل حرارت‌زای شدید (مثلاً اشعه لیزر) بعنوان چاقوی جراحی استفاده شده»، ۳۷.

يك مهندس ساخت وسایل پزشکی اظهار عقیده کرده که دستگاه تولید کننده اشعه لیزر برای انجام اینگونه جراحی‌ها می‌باید طبق استاندارد تکنولوژی ما حداقل به اندازه يك میز تحریر معمولی بوده و ۵۵۰ پوند وزن داشته باشد. با استفاده از دستگاه‌های لیزری موجود، بنظر او اینگونه اعمال جراحی حداقل به يك ساعت وقت نیاز دارد، ۳۸. با توجه به اینکه کمپانی معظم آی‌بی‌ام در سال ۱۹۸۳ ساخت دستگاه لیزر ماوراء بنفش را که قدرت شکستن نیروی کشش اتمی مابین یون‌ها را دارا می‌باشد اعلام کرد، ۳۹. می‌توان گفت حتی اگر از این نوع دستگاه‌ها هم استفاده شده باشد باز هم با مشکلاتی که دکتر آلت شولر بخصوص در مورد حادثه هوپ^۳ بیان کرده (آثار حرارت بسیار زیاد و عدم هرگونه نشانه از اینکه انسانی به نقطه مثله شدن گاو وارد شده است) روبرو هستیم. دکتر کریس اوتز Chris Oates، دامپزشک اهل آیداهو که يك گاو مثله شده را کالبدشکافی کرده متوجه شده که نه تنها تمام ارگانهای داخلی و تمامی خون حیوان ناپدید شده بلکه کشف نمود که ظاهراً به قلب حیوان يك شوک الکتریکی داده‌اند. او

می گوید «من قلب را باز کردم اما نمی توانم آنچه را که دیدم توجیه کنم» ۴۰. و نیز می گوید «شاید بهتر باشد که ما ذهن خود را برای بررسی جوانب و امکانات دیگر باز نگاه داریم. شاید تمدن های بیگانه احتیاج به برخی ارگان های حیوانی دارند برای بقای نسل خود، یا برای آزمایشات ژنتیکی و یا هر دوی این ها. آیا ما انسانها از خون حیوانات برای دلائل مشابهی استفاده نمی کنیم؟».

... دکتر پیر گورین^۱ آستروفیزیسیست فرانسوی با من هم عقیده است که مثله شدن حیوانات نشانه هائی از نوعی فعالیت فرازمینی ها می باشد. او نیز «پروژه مثله شدن حیوانات» سازمان اف بی آی را بعنوان مدرکی آشکار از فریبکاری مسئولین دولت مرکزی آمریکا محکوم می کند، ۴۱.